

کتابخانه سینما

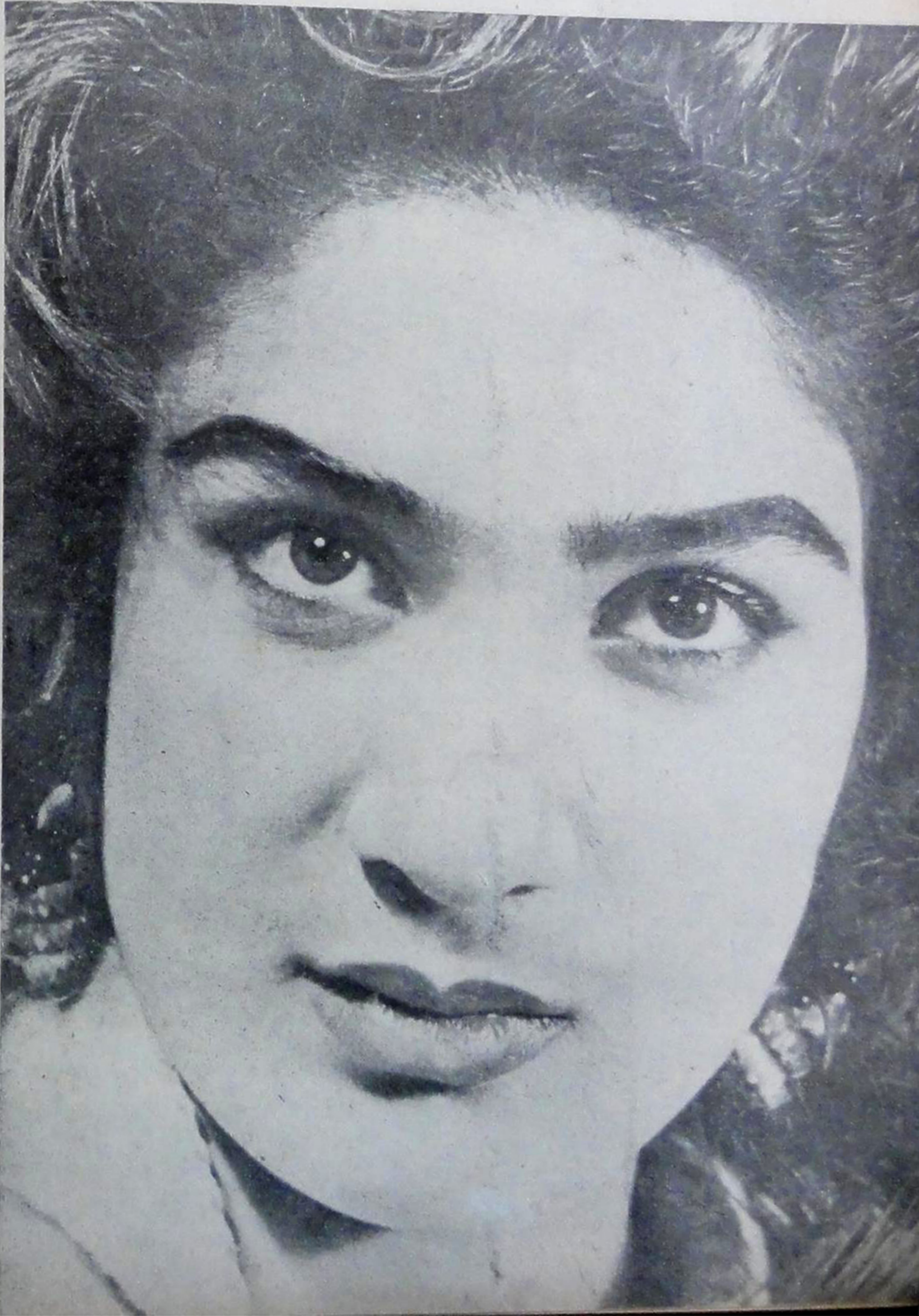


شماره ۱۵۲
شهرستان
تهران
کتابخانه
پولیتروز

سال پنجم
شماره ۱۵۲
۱۳۳۵
۱۰ تیر

شہین
ستاره فیلم
«زردبان ترقی»

کمرہ



آزیر فیلم

بد نیال خبر هفته گذشته مادر بلره نهر آقای «گرشارتونی» هنریشه فیلم «طوفان در شهر ما» هفته گذشته استودیو آزیر فیلم نامه ای بعنوان «مارسال نمود که در ذیل عیناً آنرا بنظر خوانندگان میرسانیم آقای مدیر محترم مجله

شریفه ستاره سینما

مطالبی در شماره ۱۵۱ مورخه ۱۲/۱۲/۳۶ در آن گرامی نامه قسمت فالگوش بنام آزیر فیلم بچاپ رسیده بود که توضیحا مطالب زیر را اشعار می دارد. نامه ای از طرف آقای گرشارتونی هنریشه فیلم طوفان در شهر ما رسیده بود یکی از دوستان ایشان بعنوان شوخی برای شخص آقای رتونی فرستاده که وی اشتباها بدقتراستودیو ارائه نموده و چون موضوع کاملاً جنبه شوخی داشت عین نامه مزبور به آقای گرشارتونی پس داده شد. ضمناً توضیح می دهد آقای رتونی از اول فیلمبرداری طوفان در شهر ما تا کنون صمیمانه بیازی خود ادامه داده و اختلافی هم بسا تهیه کنندگان استودیو ندارند. با تشکر

دکتر شاه رخ رفیع

واما نکته قابل توجه شوخیهای بی معنی و بیجه گانه ایست که اینروزها در تهران مد شده مثلا خانمی بر سر موضوع ساده «خانه» دیگری را کتک می زند و یادوستی بی خود و بی جهت نامه می نویسد و موجب کدورت خاطر جمعی را فراهم می نماید

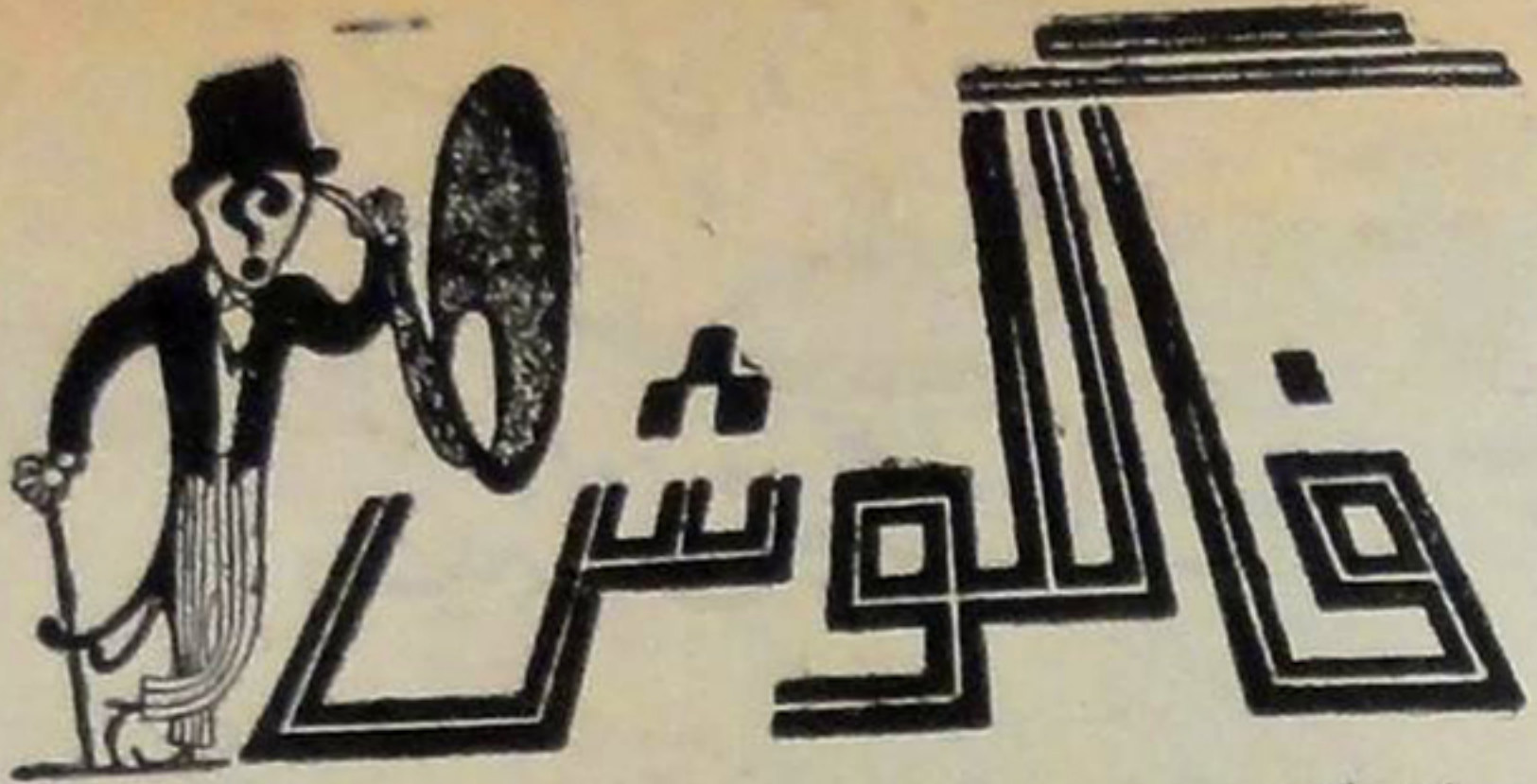
ما امیدواریم آقای «گرشار» رفاقت خودشان را با آن «دوست» قطع نمایند تا در آینده ایشان نتوانند چنین صحنه هائی تماشا می بوجود بیاورند والسلام

شیشه پاک کن

در تهران

محصول جدید استودیوی ساترال بنام «شیشه پاک کن» در ایام نوروز امسال بروی پرده می آید

این فیلم باشرکت «نورمن ویزدام» هنریشه کمیک و معروف انگلیسی تهیه شده و بنا بقیده مجله



و انتظار میرود مانند «دوران استودیوهای فارسی» تا چند ماه دیگر تعداد استودیوهای دوبلاژ این مملکت از کلیه موسسات فیلمبرداری جهان افزونتر شود. درود بر روح پاک مرحوم ملا نصرالدین

استودیو و

سینما

هفته گذشته آقایان امین امینی و عزیزالله کردوانی و نسیمیان صاحبان استودیو عصرطلاتی برای مذاکره و خرید زمین جهت ساختمان یک سینما بشمال عزیمت نمودند. گویا استودیوی عصرطلاتی در نظر دارد در تمام شهرهای ایران سینمائی تاسیس نماید تا محصولات این استودیو تماماً در سینماهای شخصی بنمایش درآید و کلیه فروش فیلمها یکسره بصندوق استودیو واصل شود. آقایان روزجمعه گذشته به تهران مراجعت نمودند و گویا در منظور خود تا اندازه ای موفق شده باشند.

ایران نما و

جنوب شهر

پیرو خبری که چندی پیش در مورد فعالیت آقای فرخ غفاری در سینما جهت تهیه یک فیلم فارسی بنام «جنوب شهر» باطلاع خوانندگان عزیز رساندیم اینک طبق گزارش خبرنگار ما استودیوی آقای غفاری «ایران نما» نامدار دو اولین محصول آن «جنوب شهر» خواهد بود و از هفته آینده فیلمبرداری آن شرع خواهد شد.

هنریشگان فیلم نیز تعیین شده اند و عبارتند از خانم اسودی و آقایان عبدالعلی همایون و باقری. فیلمبرداری این فیلم بمهده آقای رفعت که مدت ۸ سال در انگلستان بتحصیل مشغول بوده محول شده است.

آقای غفاری تصمیم دارد در صورتیکه «جنوب شهر» فیلم خوبی از آب درآید «انشالله» آنرا در آنواحدهای ایران و فرانسه پخش نماید بگذارد. همین

«بیکچر کوثر» بهترین و مفرح ترین فیلم «ویزدام» بشمار می رود. همانطوریکه فیلمهای قبلی استودیو ساترال از لحاظ دوبله بی نظیر بوده گفته میشود که این فیلم نیز از نظر دوبله محصولی بی عیب از کار درآمده است البته درباره این فیلم در شماره مخصوص نوروز صحبت خواهیم نمود.

«بیکچر کوثر» بهترین و مفرح ترین فیلم «ویزدام» بشمار می رود.

همانطوریکه فیلمهای قبلی استودیو ساترال از لحاظ دوبله بی نظیر بوده گفته میشود که این فیلم نیز از نظر دوبله محصولی بی عیب از کار درآمده است البته درباره این فیلم در شماره مخصوص نوروز صحبت خواهیم نمود.

دعوت کمپانی کلمبیا

از آرمان

روز سه شنبه هفته گذشته از طرف کمپانی کلمبیا نامه ای جهت آرمان واصل شد. این نامه دعوتنامه ای بود از آقای آرمان هنریشه فیلمهای فارسی. مسئولین استودیوی کلمبیای امریکا از آرمان دعوت نموده بودند تا پایان این ماه در استودیوی مزبور حضور بهم رساند.

خوانندگان عزیز حتماً پس از مطالعه سطور فوق فکر نموده اید که برای شرکت در فیلم از آرمان دعوت شده در حالیکه مجمع نمایندگان

بادیانا فیلم

«اسکوتی» دوپلر فیلم آلمانی «اراده» که چندی پیش به تهران آمده بود با «دیانا فیلم» برای دوبله فیلم قراردادی در هفته گذشته منعقد نمود.

طبق این قرارداد آقای اسکوتی خواهد توانست از کلیه دستگاههای استودیوی مزبور برای دوبله فیلمهای خارجی استفاده نماید. فعلاً بازار «دوبلاژ» بسیار گرم است و در هر خیابان استودیوی دوبلاژی تاسیس و مشغول بکار شده است.



صاحب امتیاز و مدیر

پایرور گالستیان

باهمکاری

روبرت اکهارت

سال پنجم - شماره ۱۵۲ - یکشنبه ۱۸ اسفند ۱۳۳۶
محل اداره - خیابان منوچهری پاساژ لعل
تک شماره ۱۰۰ ریال - گراور رنگی ساخت کیهان
چاپ مصور - تلفن ۳۵۰۶۵ - گراور سازی خواندنیها



روی جلد

گلن فورود

هنریشه فیلمهای «قطار سه و ده دقیقه» و «ضرب به نرک»

آخرین و تازه ترین اخبار سینمایی جهان



شهرت غیر منتظره‌ای کسب نمود و سپس با شرکت در فیلم‌های بی سر و ته و بنجل شهرتش را از دست داد و حالا معلوم نیست آخرین فیلمش چه نام داشته باشد!

فرانکشتین وارد گود میشود

« بوریس کارلوف » هنرپیشه معروف قیام‌های ترسناک دوباره بنا به دعوت « اوبری شونک » بکمپانی آلابید آرتیستس رفته تا در آخر عمری با زهم فرانکشتین را در روی پرده سینما منعکس نماید.

« فرانکشتین ۱۹۷۰ » نام فیلمی است که بکارگردانی « هوارد کوخ » و با شرکت بوریس کارلوف و نالدبری، مایک لین در کمپانی آلابید آرتیستس تهیه می‌شود منتها برای اولین بار فرانکشتین را در پرده عریض سینماسکوپ خواهیم دید. ضمناً کمپانی کلمبیانیز همزمان با تهیه فیلم فوق از ماجراهای فرانکشتین فیلم جدیدی بنام « انتقام فرانکشتین » در دست تهیه دارد ولی بر خلاف معمول اینبار هنرپیشه نامشهوری بنام « پیترا کاشینک » رل فرانکشتین را ایفا مینماید.

انتظار میرود « فرانکشتین » در استودیوهای دیگرهای وود نیز پیدا شود زیرا میگویند امریکاییها در این اواخر بنیلم‌های وحشتناک علاقه زیادتری نشان میدهند.

فیلم جدید مروین لروی

« مروین لروی » کارگردان مشهوری که با تهیه فیلم « زن بیگانه‌ای در شهر » شکست خورد با کمپانی وارنر قراردادی برای تهیه فیلم منعقد نموده است. فیلم جدید مروین لروی « خانه‌ای در تاریکی » نامدارد که با شرکت ستاره معروف جین سیمونز تهیه میشود. ضمناً « دان اوهرلیپی » هنرپیشه معروف انگلیسی که چندی پیش فیلم « سرگذشت رابینسون کروزو » را از وی در تهران دیدیم در این فیلم رل مقابل خانم سیمونز را به عهده

مانند دیگر هنرپیشگان ناامید و شکست خورده عازم خارج امریکا شود. و حالا طبق خبر بولتن « اونی‌تالیا فیلم » ایشان در فیلم سراسر زد و خورد « راهزنان کشتی ماه هلال » عهده‌دار رل اول شده‌اند و مانند محصولات قبلی امریکائی شمشیر میکشند و راهزنان مخالف را بدیوار عدم واصل مینمایند!

« راهزنان کشتی ماه هلال » محصول دو کشور فرانسه و ایتالیا است و رل مقابل « جان دیرک » را ستاره زیبای « جیانا ماریا کانالی » به عهده دارد. ضمناً « اینگر شونر » ستاره جدید نیز در این فیلم شرکت دارد « جان دیرک » با فیلم « گمراه »

هنگامیکه سوفیالورن در فرودگاه بین‌المللی لس آنجلس پیاده شد « کیروسی » از طرف متصدیان کمپانی پارامونت یکدسته گل سیاه رنگ تقدیم وی نمود! سوفیالورن با شرکت در این فیلم تاکنون در سه فیلم برای کمپانی پارامونت شرکت نموده است دو فیلم قبلی ... هوس زیر درختان نارون و قایق خانگی نامدارند.

جان دیرک در ایتالیا

« جان دیرک » هنرپیشه دختر پسند هالیوود این روزها کار و بارش در پایتخت سینما کساد شده و دیگر تهیه‌کنندگان فیلم کمتر با او توجه میکنند. بدینجهت وی تصمیم گرفت

مرک بانلی که پانی کلمبیا

« هاری کوهن » یکی از موسسین کمپانی کلمبیای آمریکا در سن ۶۷ سالگی در اثر حمله قلبی روز ۲۷ فوریه سال جاری در آمبولانسی که وی را بیمارستان « سن ژوزف » میبرد در حالیکه دوستش « جورج سیدنی » تهیه کننده و کارگردان معروف و دکتر خانوادگیش همراهش بود تدفوت نموده وی برای استراحت چندروزه عازم « فونیکس » واقع در ایالت اریزونا شده بود.

« هاری کوهن » از جمله معروفترین شخصیت‌های سینمایی امریکا و جهان بشمار می‌آمد و وی در اطاق مخصوص کارش ۴۵ مجسمه اسکار داشت. از سال ۱۹۳۴ که فیلم « واقعه یکشب » بعنوان بهترین فیلم سال اسکار برد تا کنون کمپانی کلمبیا جمعا با پیام‌های مختلف ۴۵ اسکار بدست آورده بود تمامی موفقیت‌های این کمپانی در سال‌های اخیر مرهون فعالیت و پشتکار عجیب شخص « کوهن » بود. وی در تهیه محصول بزرگ ۱۹۵۷ یعنی « پلی بر فراز رود کوای » شخصاً نظارت داشت و متأسفانه مرگش باعث شد که ناظر موفقیت‌های این فیلم در هنگام بخش جوایز اسکار نباشد.

بازگشت سوفیا

سوفیالورن پس از اتمام فیلم (کلید) که در انگلستان تهیه میشد اواخر ماه ژانویه با شوهر تهیه‌کننده‌اش کارلو پوتتی به « لس آنجلس » بازگشت تا با توافق « آنتونی کوئین » در کمپانی کلمبیا در فیلم « گل سیاه » شرکت نماید این فیلم توسط کارلو پوتتی و کیروسی و بکارگردانی « مارتین ریت » بطریقه ویستاویژن تهیه میشود.

داستان فیلم یک کمدی دراماتیک است و کمپانی پارامونت امید زیادی ب موفقیت آن دارد.



(بوریس کارلوف) با فیلم جنائی «فرانکشتین ۱۹۷۰» دوباره وارد گود میشود!

چندخبر کوتاه

+ فیلمبرداری (بن هور) از اول ماه مارس در شمال آفریقا شروع خواهد شد و از اول آوریل قسمتهای مهم آن در رم و در استودیوهای «چینه چیتا» فیلمبرداریش با تمام خواهد رسید.

+ «برت لاکستر» به عمل در فیلم «آپاندیس» کار فیلمبرداری فیلم (میزهای جدا از هم) را بتعویق انداخت.

+ «یول برایش» برای ایفای نقش اول فیلم «خشوع قدرت» نامزد شد است قبلا قرار بود «سرلارس» ایوبیر» در فیلم مزبور شرکت نماید.

+ «ول مقابل» (اودری هیپورن) در فیلم (داستان راهبه) «بیت» فینچ» هنریشه انگلیسی ایفا خواهد نمود.



مامی وان دورن



مامی وان دورن در عهده بازیگری محبوب معلم

اثر جدید جورج کوکرموسوم به «بادوحشی است» چندی پیش طی مراسمی در سینمای نیویورک بمرض نمایش گذاشته شد طبق معمول شب اول نمایش فیلم با شرکت هنرمندان و هنربیشگان معروف برگزار شد آقای «اوانس پایایانس» خبرنگار ما در امریکا در شب مزبور دعوت داشت.

در کرا ورفوق که توسط خبرنگار ما ارسال شده از چپ بر است جولیو دوویگو «یکی از هنربیشگان فیلم دزد دریائی» آنتونی کوئین و همسرش «کاترین دومیل» و یول برایش دیده میشوند.

ضمنا بد نیست بدانید که آنتونی کوئین بخاطر بازی هنرمندانه اش در این فیلم کاندید جایزه اسکار ۱۹۵۷ می باشد.

کترین محصولات ۱۹۵۸ هالیوود بشمار خواهد رفت.

حالا که صحبت از «جینالولو بریجیدا» شد بد نیست بدانید که کمپانی فوکس قرن بیستم بتازگی فیلم «زیبای زیبایان» را برای نمایش در امریکا خریداری نموده و تحت عنوان «زیبا و خطرناک» در ماه فوریه بمرض نمایش گذاشته است.

گر به روی شیروانی داغ
کمپانی مترو از چندی پیش در نظر داشت از روی نوشته معروف «تنسی ویلیامز» بنام «گر به روی شیروانی داغ» فیلمی با شرکت «الیزابت تیلور» تهیه نماید و قرار بود کارگردانی فیلم را «جورج کوکر» بعهده بگیرد و حالا طبق آخرین خبر «جورج کوکر» از کارگردانی این فیلم خودداری نموده است «جورج کوکر» پس از مطالعه سناریو به متصدیان مربوطه اظهار داشت که این فیلم را باید حتما الیا کازان!

دارد روندا فلمینگ و افرون زیبالیست نیز در این فیلم شرکت دارند.

«مروین لروی» این فیلم را سیاه سفید و معمولی تهیه میکنند و میگوید این فیلم شهرت جدیدی برایم کسب خواهد نمود در هر صورت باید منتظر نمایش فیلم بود.

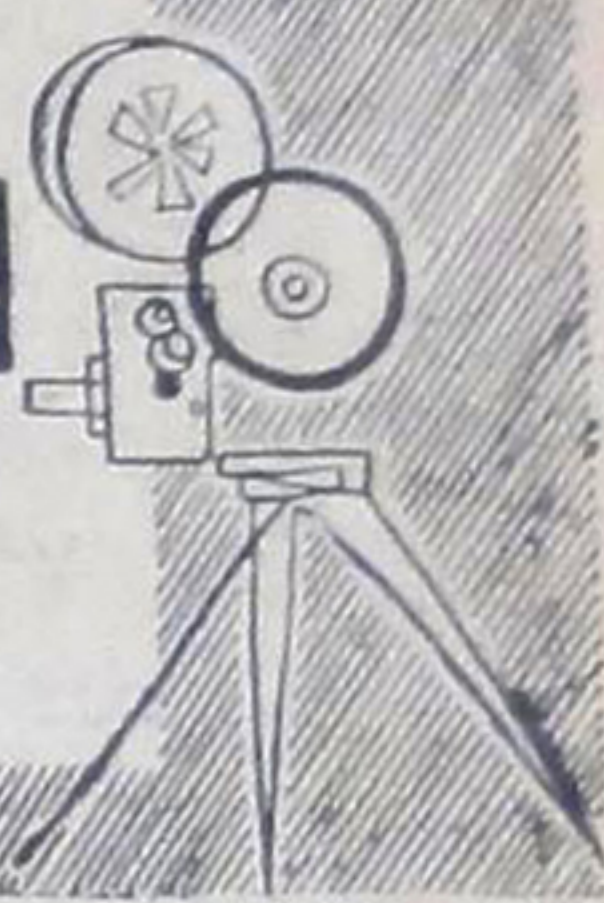
حضرت سلیمان و ملکه سبا
ادوارد اسمال و شریکش آرتور هوریلو برای تهیه فیلم سلیمان و ملکه سبا مبلغ ۵ میلیون دلار فراهم نموده اند.

چنانچه خوانندگان عزیز اطلاع دارند این فیلم با شرکت جینالولو بریجیدا و بکارگردانی «کینگ ویدور» برای کمپانی یونایتد آرتیستس تهیه خواهد شد. صحنه های خارجی در اسپانیا و اسرائیل و ایتالیا فیلمبرداری خواهد شد.

بنابگفته متصدیان تبلیغات کمپانی یونایتد آرتیستس «حضرت سلیمان و ملکه سبا» از جمله بزرگ -

مامی وان دورن اینروزها با شرکت در فیلم «محبوب معلم» شهرت تازه ای کسب نموده است

دور و بر استودیوهای ایران



بررسی استودیوهای ایران

و شمه‌ای پیرامون اقدامات جدید آنها

باهمکاری ابوالفضل

بلاخره پس از مدت‌ها سرو کله این دوست قدیمی ما (ابوالفضل) پیدا شد اصلا معلوم نیست کجاها می‌رود و مارا بی‌خبر می‌گذارد می‌گفت که مدتی است کوشش از جریانات هنری خواب است. از او تقاضا کردم که یکی دوسه شماره بنام معمول در تهیه مطالب این صفحه بامن همکاری کند می - خواست در مرحله اول از زیر چنین کاری شانه خالی کند اما در اصرار و خواهشهای پی‌درپی من تسلیم شد بلاخره (ابوالفضل) رادست بکار کردم. گفتیم برای این هفته چه عقیده‌ای داری گفت:

بهر است از هرچیزی گلی بچینیم عقیده‌اش را پسندیدم و بلا - درنگ راه استودیوها را در پیش گرفتیم.

بنا به پیشنهاد (ابوالفضل) به استودیوی آقای میثاقیه واقع در خیابان قوام السلطنه رفتیم استودیو جدیدالتاسیس میثاقیه ساختمان معظم و زیبایی است که هنوز با اتمام نرسیده است من و رفیقم بول وارد ساختمان شدیم و از پله‌های پیچ در پیچ بسوی طبقه فوقانی که دفتر استودیو در آنجا واقع شده است رفیقم در میان پله‌ها (ابوالفضل)

گفت زنده باشد فیلم شب نشینی در جهنم بین این فیلم چه کارها کرده است. گفتیم آخر بتوجه باز هم می‌خواهی فضولی بکنی. از گفته‌ام برآشفتم و پاسخ داد اگر بخواهی سخت بگیری و جلو دهان مرا نگهداری بکنم یا تو راه نخواهم آمد. دیدم ابوالفضل زود از کوره در رفت و اگر یک کله دیگر برخلاف عقیده او حرف بزنم مرا رها کرده و در تنظیم مطلب این هفته تنها می‌خواهد گذاشت نتیجه دنیا له گفتگورا بهمین جا خاتمه دادم و از پله‌های ساختمان بالا رفتیم. وقتی پشت در دفتر استودیو رسیدیم با انگشت بر در کوبیدم صدائی از درون ورود ما را اجازه داد. بلافاصله وارد شدیم.



آقای میثاقیه پشت میزی نشسته و در حالیکه گوشی تلفن را بدست داشت بباخوش آمد گفت فمین

جدا برای اولین بار در ایران يك پلاتوی سینمائی با در نظر گرفتن تمام نکات فنی ساخته شده و من چنین اقدامی را به آقای میثاقیه تبریک می‌گویم و توفیق او را اطالم و اما خودمانیم فروش شب نشینی در جهنم چه کارها که نمیکند و خنده همگی بلند شد و من آهسته پای او را فشار دادم تا از جاده ادب و نزاکت خارج نشود اما این حضرت آقای

کوشش باین حرفها بدستکار نبود و هر چیزی که اراده می نمود بر زبان (برنده اش) می آورد.

بهر حال پس از توضیحاتی که در این خصوص داده شد به قسمتهای دیگر استودیو یعنی همان اطاقهای لابراتوار و دیگر قسمت های فنی سرزدیم و یکایک آنها را که با نقشه کامل طرح ریزی شده بود و پس نمودیم.

از آقای میثاقیه سؤال کردم راستی برای تهیه فیلم دیگری تصمیمی اتخاذ نموده اید ضمن اینکه خنده‌ای بر لب آورد گفت حالا که بقول بعضی ها مشغول (بول جمع کردن) هستیم ولی حقیقت این است که تا این لحظه برای فیلم دیگری تصمیم جدی گرفته نشده چون در حال حاضر بیشتر سعی ما در این است که ساختمان استودیو را با تمام برسانیم و پس از آن برنامه‌ای جهت تهیه فیلم تنظیم نمایم



آقای فمین نیز ضمن گفتگوی خودش اظهار داشت که آینده این استودیو بسیار امید بخش است بطوریکه از هم اکنون در اکثر کشورهای مختلف این استودیو دارای نمایندگی شده است.

خلاصه پس از يك ساعت دیدن از استودیوی جدید میثاقیه از آقایان میثاقیه و فمین خدا حافظی کرده و آنجا را ب قصد سرزدن به استودیو دیگری ترك گفتیم. از پله‌ها که باین می رفتیم (ابوالفضل) زیر لب این جملات را زمزمه می کرد: حاج چهارم من... سکه دارم من... بول جمع کنم من...!

دومین استودیوی این هفته ما (کاروان فیلم) بود این موسسه در حال حاضر سه فیلم بنام های نردبان ترقی، چشم براه و روزنه امید ساخته است که اولی آن چندین نمایش در آمده و دو فیلم دیگرش در آغاز سال جدید روی پرده خواهد رفت.

با دوستم ابوالفضل پله‌های

بیشارویج در بیج کاروان فیلم را
کوبیدیم و بدقتراستودیو داخل
شدیم
آقایان دهقان، همایون و رفیعی
هیئت عامله موسسه کاروان فیلم
حضور داشتند. پس از احوالپرسی-
های معمول پازهم ابوالفضل
پیشدستی کرد و آقای دهقان را
مخاطب قرارداد پرسید. سلامتی
که سه فیلم حاضر دارید و اما برای
آینده چه نقشه‌ای در نظر گرفته‌اید
و آیا فیلمی را بزودی آغاز خواهید
کرد؟



صدای زنگ در ورودی را بعدا
در آوردیم پیشخدمتی که به او نیفرم
مخصوصی ملبس بود در را بروی ما
گشود و همراه ابوالفضل داخل
شدیم. باید عرض کنم در استودیو
آژیر فیلم دیسیپلین و قوانین خشکی
حکمرانست بر هر درودیواری
تذکره اعلان بچشم می‌خورد که
ارباب رجوع به رعایت آنها رفتار
کنند؛ گرچه ابوالفضل طبق عادت
لغنتی اش باین حرفها توجه ندارد
ولی من طبق دستورات و اعلانات
دیوار قدم بر می‌داشتم پس از کسب
اجازه وارد دفتر استودیو شدیم
آقایان دکتر شاهرخ و واعظیان و
حسین مدنی آنجا حضور داشتند.
روی مبلهای زیباورنگارنگ
دفتر قرار گرفتیم.

اولین سؤال من از دکتر شاهرخ
این بود که فیلم (طوفان در شهرما)
در چه حال است و چه موقع بنمایش
در خواهد آمد؟

وی اظهار داشت: تقریباً
فیلمبرداری این فیلم خاتمه پذیرفته
در ایام عید نوروز روی پرده می‌آید
آقای واعظیان گفتند قسمت اعظم
موتاز فیلم تمام شده ولی صدا برداری
و مقدار دیگری از امور فنی باقی است
که اگر آنها هم تا قبل از اتمام اسفند
ماه جاری خاتمه بیابد (طوفان در
شهرما) نمایش داده خواهد شد.
ابوالفضل دکتر شاهرخ را مخاطب
قرارداد و گفت باین ترتیب که
قسمتی از امور فنی و صدا برداری
فیلم باقی مانده چطور مدعی هستید
که فیلم را برای فروردین ماه حاضر
سازید؟

وی پاسخ داد این امور نیز در
دست تهیه است و همانطوری که در
نشریه استودیو متذکر شده‌ایم
(طوفان در شهرما) در ایام عید نوروز
به عرض نمایش در می‌آید.
ابوالفضل گفت: ببینیم و
تعریف کنیم.

دو اینوقت من سر صحبت را
با آقای مدنی باز کردم و از فعالیت
های ایشان جویناشدم گفتند که من
در حال حاضر دوبله چند فیلم را
همه دارم که یکی از آنها بنام
(دزدان کافه علی بابا) خاتمه یافته و
گویا صاحبان استودیو می‌خواهند
آنرا برای عید فطر بنمایش بگذارند
سپس از همه آقایان خدا حافظی
کرده و از دفتر خارج شدیم. بعد به
اتاق موتاز استودیو جهت دیدار
آقای خاچیکیان رفتیم.

سامول را پشت میز (موریولا)
ملاقات کردیم که قطعانی از فیلم
طوفان را موتاز می‌کرد با کسرمی
همیشگی ما را پذیرفت و در کنار
خودش برای ما صندلی گذاشت چند
لحظه‌ای فیلم تماشا کردیم بعد که
کارش تمام شد بگفتگو پرداختیم و
ابوالفضل پرسید:
فیلمی که اینک در دست دارید
چه زمانی تمام می‌شود و آیا برای
عید حاضر خواهد شد؟
سامول اظهار داشت: ایسن



سؤال را باید از مسئولین استودیو
بنمائید و من نمی‌توانم در این مورد
نظر قاطعی بدهم چه بسا ممکن است
صدا برداری و دیگر امور فنی فیلم
باین زودی با تمام نرسد خاصه اینکه
دست تیاروی این فیلم کار می‌کنم بهر
حال سعی خواهد شد که فیلم ما برای
نمایش حاضر بشود و اگر هم در
ایام عید میسر نگردید بی شک
تا اواخر فروردین ماه فیلم (طوفان-
در شهرما) بنمایش گذاشته میشود
پیش از این مزاحم سامول شدیم از
ایشان خدا حافظی کرده آژیر فیلم
را ترک گفتیم ابوالفضل پیشنهاد
کرد که به استودیو دوبله (شهاب)
برویم. پیشنهادش را پذیرفتم و متفقاً
عازم آنجا شدیم. آلبرت سیمون-
روبیگ سه تفنگدار استودیو شهاب
هریک مشغول فعالیت بودند هوشنگ
لطیف پور سرپرست دوبله استودیو
بازار و دسته‌اش مشغول کار بودند و
صدای مهین بزرگی متخلص (مهین)



دوبله‌ای (از اتاق صدا برداری
بکوش کارکنان بیچاره استودیو
میرسیدو لحظه‌ای آنان را راحت
نمیگذاشت) بیچاره کارکنان استودیو)
باری ابوالفضل پیش رفت و در
اتاق ضبط صوت آلبرت را بصحبت
گرفت و احوالش را پرسید و من
نیز کنار او ایستادم تا مبادا فضولیش
کل کند و میانه ما را با این استودیو-
چی‌ها بهم بزند. از آلبرت خواست
تا در مورد فعالیت های استودیو
مطالبی بگوید. ولی نیز اظهار
داشت. این فیلم چهارمین محصول
دوبله استودیو شهاب است که نزدیک
با تمام است. البته ما تا این لحظه
فیلمهای دیگران را بفارسی دوبله
نمی‌نمودیم و در آینده قصد داریم خودمان
فیلمهایی خریداری نموده و دوبله
بکنیم ضمناً می‌خواهیم بزودی تهیه فیلم
فارسی را آغاز کنیم. در این وقت
سیمون و روبیگ نیز وارد جمع ما
شدند سیمون گفت مادر دوبله فیلم
ناخرخره سعی و کوشش فراوان
کردیم و با وجودیکه اولین محصول
استودیوی ما بود کار نسبتاً مناسبی
از آبدرد آمدولی متاسفانه بعضی‌ها
روی خصومت‌های بی‌معنی که معمولاً
در کشور ما رواج دارد باحمله کرده
و کار ما را مزخرف قلمداد کرده‌اند.
گفتم شما بکار صحیح خود ادامه دهید
و از هیچگونه اتهام و بدگویی
نهراسید. عمل شما باید مورد توجه
اکثر مطبوعات و مردم واقع شود
و به این حرفها اعتنا نکنید.

در این وقت دیدار ما از
چهارمین استودیوی سینمایی در این
هفته خاتمه پذیرفت و درین از
استودیوهای دیگر را به هفته آینده
موکول نورسیم. البته تهراموش
نفرماید که (ابوالفضل) نیز همراه
حقیر خواهد بود تا هفته آینده با
خوانندگان عزیز خدا حافظی می‌کنیم.

طلوع ستارگان

هنرپیشگان آمریکادر زمان صامت

قسمت یکم: ۱۸-۱۹۰۸

ترجمه ایرج سعیدزاد

پیش گفتار

این نخستین قسمت مقالاتی است که توسط مجله فیلمز اند فیلمینک عنوان شده و «پیترجان - دایر» آنرا برشته تحریر در آورده است. محتوی مقالات از پیشرفت سینمای جهان، از هنرپیشگانی که درامهای اجتماعی را مورد نظر تحسین آمیز مردمان قرار دادند؛ از مناظر طبیعی دل انگیزی که زیبایی خود را بر چشم بینندگان می نهند، و حقایق چند نظیر اینها گفتگو بمیان می آورد. هر نکته سینما، از نظر تیز بین منتقدان گذشته است؛ لکن اینک، از کار روزندگی فیلم سازان امروز و روزگاران گذشته - هنر - پیشگان وابسته بدان دورانها، صحنه های دیگری در نظر شما نمایان می شود.

هنراصیل بندرت در اثر احترام و تقدیر سر از مخفی گاه خود بیرون می آورد، بدایع و ابتکار هادر گرمای عدم تحسین و تصویب عامه پرورده می شوند، و شناسائی خود را بر دیگران تحمیل میکنند. کنسرتو پیانوی برامس، نوله های برونه، نقاشیهای رامبراند... و سالن های کینه توسکوپ نیز با همین پدیده ها رو برو بودند، چنین سالن هائی رشد یافتند و شخصیت هنری خود را بر فکر مردمان مستقر نمودند.

سیستم هنرپیشه سازی نیز همه این احوال را دگرگون ساخت. نه کارگردانان، و نه نویسندگان در این تغییر عامل اصلی محسوب می شدند بلکه هنرپیشگان بانی تحول نخستین بودند. زیرا این گروه، سینما را بدان پول مجبور می ساخت، و سینما نیز ناگزیر از این امر بود. باین سبب تنها بعلت این الزام مالی - سینما توانست خود را پیشرفت نائل گرداند و موجد کسب احترام نسبت

بدین صنعت بدیع باشد.

تدارند.

در سال ۱۹۲۱ ارزش ذکر شده در فوق، با جنجالهای پرهیا - هومنی که در این باره برپا شده بود، تقریباً شناخته شد. و برای درک این اهمیت، می بایست دانست که هنرپیشگان آن دوران چه پرستیژی بهمرسانده بودند.

سیستم های دیگر هنرپیشه سازی در نقاط دیگر - بخصوص در دوران صامت، تا بدین پایه شکر ف نرسیده بودند و هالیوود همچنان گوی سبقت را در دست داشت که حتی با پیدایش ناطق این امتیاز را از دست نداد.

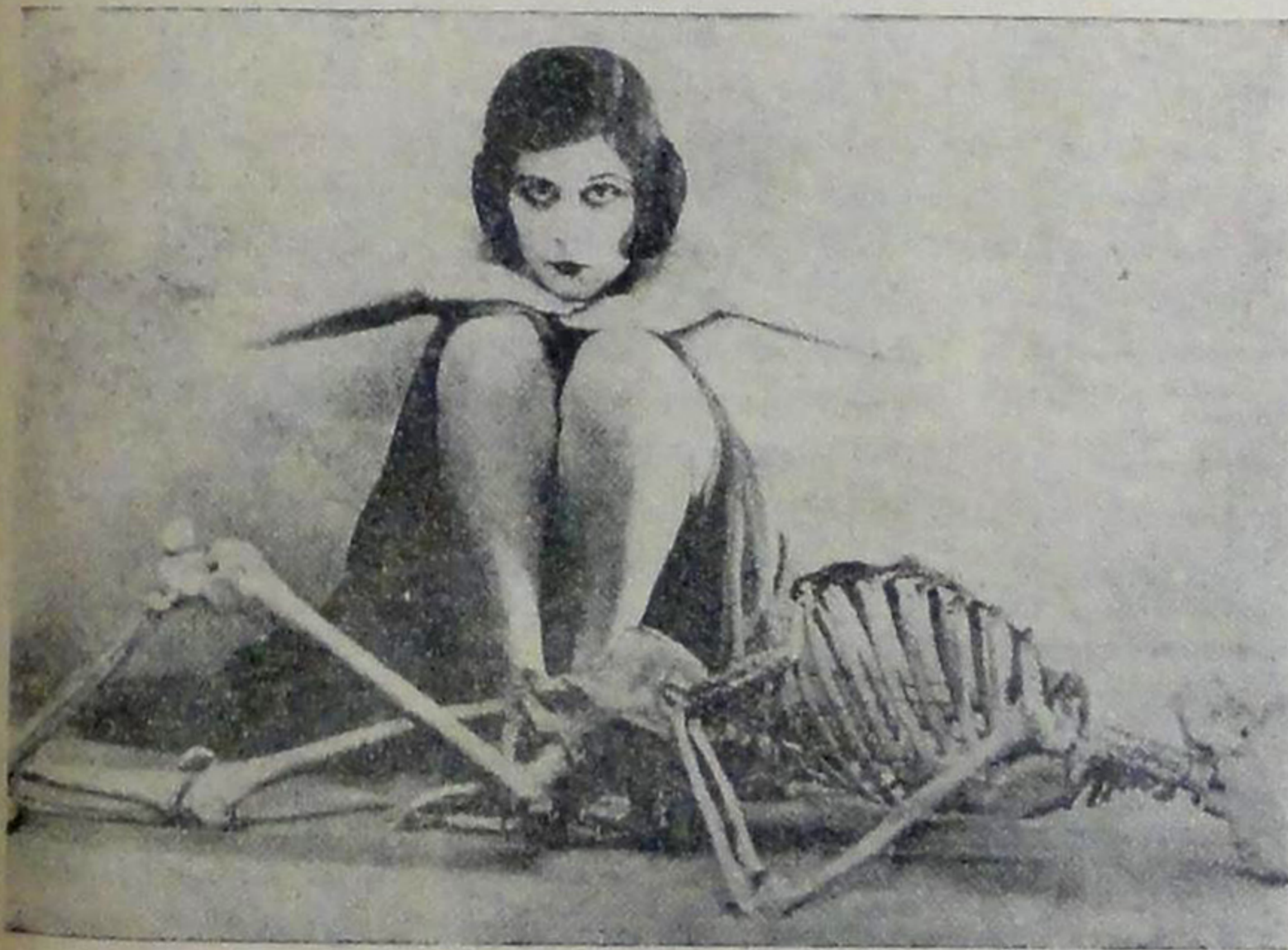
هنرپیشگان آمریکائی در دوران صامت که عده آنان، بغیر از کمترین ها و کابویها، نزدیک به چهارصد بود، همگی در برابر دلارهای «باکس - آفیس» توزین می شدند و تماشاگران کنونی حتی نام چهل نفر از این گروه را نیز بخاطر

بنوان نمونه: ماریون لئونارد فلورانس لابی، لیلیان واکر، مارگریت سنو، هیزل داوون، الگا پترووا، ویا ماری وال کمپ چه اشخاصی بودند و آیا نام آنها را شنیده بودید؟ تمام این آکتیسیها، در دهه ۱۹۱۸-۱۹۰۸، امتیاز والائی دارا بودند ولی همین دوران، خودروش هنرپیشگی را از جهات گوناگون مسخ نمود.

«از زمانی که فیلمها جذابیت بارزی در میان مردم یافت، و اکنون یک صنعت بدیع ثابتی قلمداد گشته، بازیگران این نوارها طالب آنند که نام آنان شناخته گردد. و همانگونه که از صحنه تهیه پیرده نمایش منتقل می کردند، دیدگان مردم نیز بعکس این عمل کند و هنرپیشگان را بشناسند.» این بیانیه در یکی از روزنامه های بازرگانی آمریکا در ۱۹۱۰ اقامه

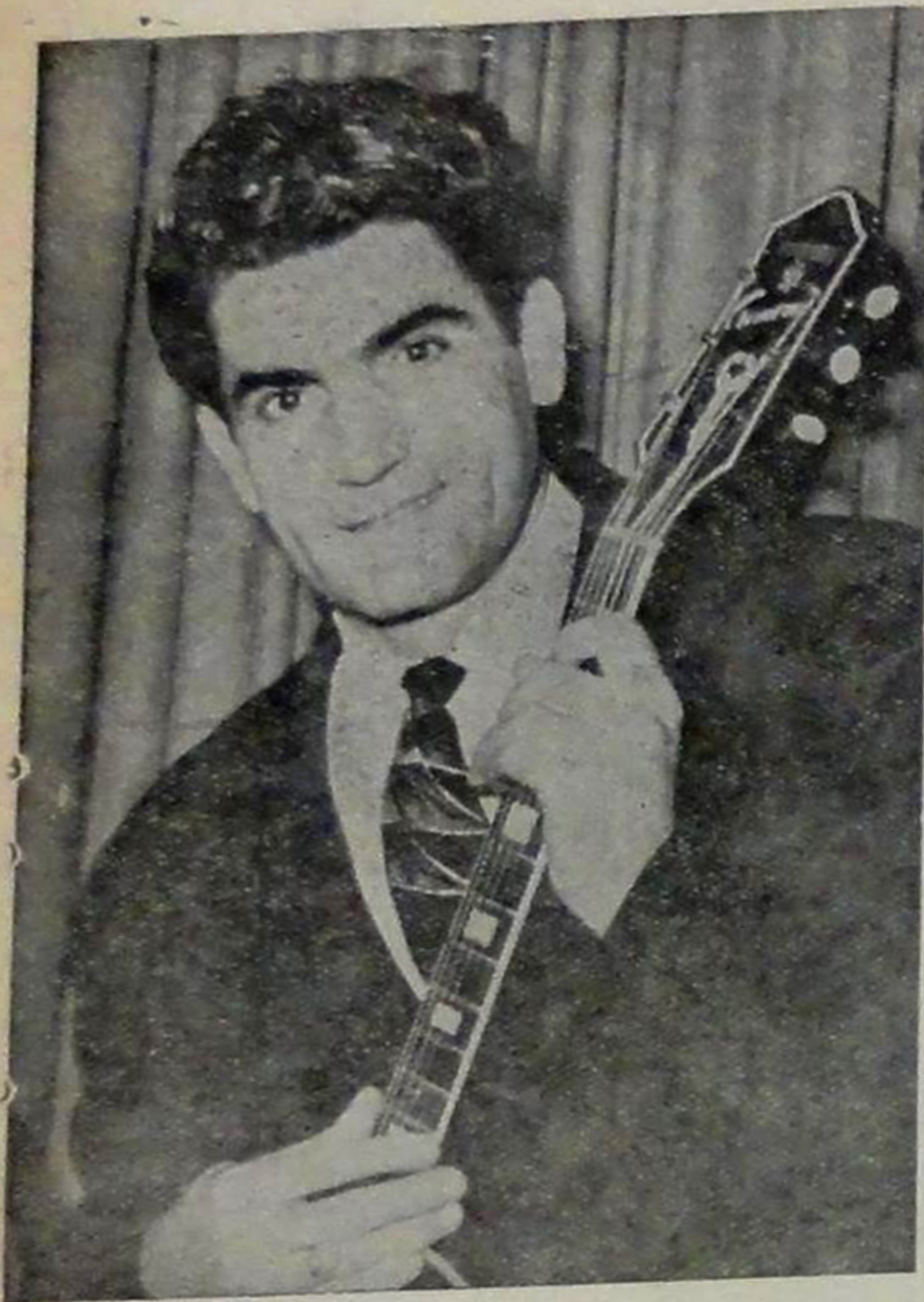
شد یعنی ۲۱ - الیس از اختراع کینه توسکوپ ادیسون و ۸ سال پس از افتتاح اولین سالن نمایش سینما که موسوم به «الکترونیک» بود این سخنان بمقتضای وضع آماده محیط اظهار می گردید. گرچه کمپانی های بزرگ سال ۱۹۱۰ - بیوگراف، ویتاگراف، سلیک، اسنی، کالم، لوپین و تانهاوزر - فیلم های خود را از آثار «هنرمندان» که توسط بازار بکران «حقیقی» تهیه شده بود، معرفی و تبلیغ می کردند، مهربانان افشاء اسامی این بازیگران «حقیقی» ابداع داشتند. گرچه این عمل بحفظ احترام و آبروی بازیگران توجه و تعبیر می گشت، ولی حقیقت آن بود که استودیوها خصوصاً تعداد نام بازیگران را جزء اسرار کرده بودند زیرا از این واهمه داشتند که اشتها و معروفیت در ذهن عامه، تقاضای ترفیع و افزایش حقوق را بدنبال خواهد آورد. (اعضای کمپانی ادیسون، که در شماره بالغ بر پنجاه بودند، بین ۲۰ و ۴۰ دلار در هفته می گرفتند که قیاس آن با حقوق امروز، سیاست آنرا آشکار می سازد.)

تقاضای اطلاعات راجع بازیگران که از اکناف می رسید، نادیده گرفته میشد. و سینما رونده، تنها مرجع او «دختر بیوگراف» (فلورنس کاورنس)، «دختر کالم» (جین - کانتیر) و «معبود زیبا» (نه ماری



مرک عرب: عشوه گزین ستاره زمان، ترابارا، استودیوی وی وی سیلای محسوب میشد که تصاویر مهیجی را در مقابل مردم نمایان سازد.

بانهایت تاسف بهمناسبت تصادفی که برای آقای
ویگن اتفاق افتاده کثرت این هفته به صبح روز جمعه
۲۳ اسفند موکول گردید



یک کنسرت بی سابقه از دو خواننده محبوب

الهه و ویگن

بمراهی ارکستر جواد اشگری

صبح روز جمعه ۲۳ اسفند در سینما سهیلا

محل فروش بلیط: مغازه مسعودنیا - دفتر سینه کلوب -

فرد تهران و کیشه - سینماهای دنیا - مولن روز - سهیلا

استودیوئی در «فلات بوش» زندگی
می کرد. وی در سال ۱۹۰۸ بعنوان
هنرپیشه بدل و مامور تزئین البسه
باهفته ای ۱۸ دلار استخدام شد. او
نیز توانست نام خود را در همان اوان
بر مردم آشکار کند، و هنگامی
موفق بدین کار بر جنجال (البته در
آن روزگار) شد که نقش «لوسی»
را مقابل نقش «سیدنی کارسون»
کاستلو ایفاء می نمود. و پس از آن
در فیلم «دشت کوزن» در مقابل
والاس ریید (در نقش هندی سرخ
پوست) و پدرش، حال ریید ظاهر
شد این فیلم با شرکت اینسویتر -
پیشه که از اروپا بازگشته بودند
تنها بغاظر اشتها و معروفیتی بود
که فلورانس ترنر از فیلم سابق خود
بدست آورده بود. «نانجام»

جدید معمول در باره هنرپیشه را اجراء
کردند. شرکت بیوگراف از این
جنبش جدید ناراضی داشت و اصرار داشت
بر این بود که این امر از لحاظ عامه
مورد قبول خواهد بود و دوام و
پایداریش مسجل خواهد شد. در سال
۱۹۱۳ که عاقبت الامر از این سیاست
دست شست و قراردادها را منقذ
ساخت نام هنرپیشگان آخر، و باین
از کلیه اسامی آورده می شد و البته
اسم اعظم که در ابتدا می آمد «دیوید
بلاسکو کریفیت» سرکارگردان
مشهوری بود که به نام «د. و. کریفیت»
نیکوتر شناخته شده.

چنان نامه هائی دیگر پاسخ داده
میشد، و هنرپیشگان آرزو مند تصاویر
خود را تهیه می کردند. و همین
نامه ها باعث انتشار مجله ای موسوم
به «موشن پیکچر ماگازین» شد که
نام موریس کاستلورا محبوب ترین
بازیگران سال ۱۹۱۳ معرفی نموده
بود.

این معبود عمری کوتاه داشت،
صعود او سریع بود و مساجراهای
خصوصی او، سقوطش را سریع تر
کرد و از این نظر زندگی کاستلو
مبداء و مرجعی برای آیندگان همکار
اوشد!

جدال قهرمان

در همان سال وی بازیگری
«جهان زنان» را از دست داد که
مقامش در دست «فرانسیس بوش
من» افتاد که فقر پنجم در لیست
مربوطه بود. (رقبای دیگر ج. وارن
کریگان، کرین ویلبور، کارلایل
بلاکول، آرتور جانس، کیتک
باکوت، و ازل ویلیامز بودند)

سال ۱۹۱۶ هنگام بازی
کاستلو در فیلم های سریال بود، و
فقط در سال ۱۹۲۷ بود که نظر
موافق منتقدان نسبت به بازی او در
فیلم کامیل اثر کیلبرک رولاند معطوف
گشت، این فیلم مقتبس از اثر
«دوما» و با شرکت «نورماتا لاج»
بود که ۱۷ سال پیش نیز با وی هم -
بازی بود.

اشتهار و محبوبیت فیلم های
اولیه ستارگان تنها بیدوامی آنها
را در پی خود ظاهر کرد و این نظر
در باره هر دو قهرمانان پوشیده نام
مایضی دختر ویتا کراف (فلورنس
ترنر) و دختر بیوگراف (فلورنس
لاورنس) جنبه حقیقت بخود گرفت.
فلورانس ترنر، دختر یکی از
بازیگران بود که در نزدیکی



هنرپیشه اول موریس کاستلو
نخستین بازیگر سینما بود. وی در این
عکس با «جولیا سوین کوردون»
دیده میشود نام فیلم «جامعه و مرد»
بود که در سال ۱۹۱۰ تهیه شد.

پیکفورد، بلکه موریس کاستلو -
چنین اسامی تقلبی بود.

موریس کاستلو، کسی بود که
نیروی تغییر دهنده را در نهاد خود
داشت و از نخستین بازیگران تاثیر
است که بیکباره خود را وقف سینما
کرد، باین معنی که کمپانی سیسیل
سپوتر، واقع در بروکلین، را برای
الحاق شرکت ادیسون در سال
۱۹۰۷ ترک کرد. وی همچنین از
نخستین هنرپیشگانی است که در
بردن نام هنرپیشگان و اظهار آنها،
بافشاری بسیاری نمود و ضربه نافی
بر له پرستی هنرپیشه در اذهان مردم
وارد ساخت طلوع و غروبش در آن
روزها برق آسا بود، بنگاه ادیسون
را بزم ویتا کراف ترک گفت و در
آنجا «دختر ویتا کراف» را یافت!
و در قبال اعتراض شخصی، گفت «من
هنرپیشه ای هستم و بازی خواهم
کرد؛ ولی هرگز بصرحه آرا می و
رنگرزی نخواهم پرداخت.»

بازیگران در آخر

از آن پس نام وی در فیلمها
آورده شد موریس کاستلو در نقش
سیدنی کارتون در «داستان دوشهر»
(اثر چارلز دیکنز) که از محصولات
ویتا کراف بشمار می رفت، ظاهر
گشت. لوین و کالم و از آن بیعد
گروه بسیاری این روش و سیاست

پرنسس نيل

رقص سحر انگیزی که موجب شهرت عظیم (دبر اپا گت) گردید!

حوادث شیرین (و گاهی اوقات تلخ) مشرق زمین، از کنار رود نیل و شهای سوزان عربستان گرفته تا سرزمین خردمان ایران موضوعی است که هیچگاه برای هالیوود تازگی و اهمیت خود را از دست نیده و اتفاقاً تماشاچیان این نوع فیلمها هم با وجود تکرار مکررات با اشتیاق تمام بسالنها هجوم می آورند. با اینکه فیلمهای معروفی در همین زمینه از قبیل علی بابا و چهل دزد بغداد - دزد بغداد - شهای عرب و شاهزاده ای که دزد بود و ... تهیه شده است باز هم موضوع فیلمهای متعدد دیگر قرار میگیرد.



هایکل رنی - دبر اپا گت - جفری هنتر

«لئونارد گلدشتین» استاد فیلمهای شرقی هالیوود با کمک تهیه کننده مشهور و ابرت. ل. جکر با کارگردانی هارمون جانز که تخصص فراوانی در تهیه اینگونه محصولات دارد فیلم شرقی جالبی ساخته است. داستان فیلم «پرنسس نیل» از آنجا شروع میشود که پرنس «هادی» پسر خلیفه بغداد پس از جنگی فاتح و مظفر با تفاق دوستش «حسین» بسوی وطن رهسپار میگردد و شبی را در شهر هالوان کنار رود نیل مصر میگذراند.

«راماخان» سردسته ایل و قبیله بدئون که با کمک «شامان» حکیم در باره هالوان بر شهر استیلا یافته است، این گروه مسافری را ملاقات میکند و آنها را تا قصر همراهی مینماید.

بین راه، فرامی رخ میدهد و حسین بقتل میرسد.

«تاورا» رقاصه زیبا تا مبور این که تنها شاهد قتل است پرنس هادی را ملاقات میکند و تصمیم میگیرد رازی که راجع بقتل مرموز حسین در پرده باقی مانده است افشاء نماید.

راماخان که بگریان پی میبرد او را تهدید میکند اگر کوچکترین حرفی

در این مورد بر ند مخفیانه کشته خواهد شد تا اینکه دو تلی بین پرنس هادی و راماخان بوقوع میبوند و در نتیجه پرنس هادی در رودخانه سرنگون می شود. تاورا مواظبت ویرا بعهده میگیرد و همینجاست که پرنس هادی میفهمد تاورا پرنس «شالیمار» است که شبها مخفیانه با صرار راماخان در یکی از محلهای بست میرقصد. پرنس از وی میخواهد که بسپاه خلیفه ملحق شود و با راماخان سرسختانه مقابله کند.

راماخان که با جری اطلاع حاصل مینماید تصمیم میگیرد با پرنس شالیمار ازدواج کند و آنکام یکسری اتفاقات و حوادث دیدنی و

تماشائی رخ میدهد که بهتر است در سالن سینما و با چشمان خود ناظر آن باشید.

دل پرنس شالیمار و رقاصه زیبا تاورا را گلدشتین به «دبر اپا گت» سپرد. ستاره بیست و سه ساله کیبانی فوکس قرن بیستم در این فیلم چنان عالی و جذاب بازی میکند که همه تصور مینمایند چند صباحی پرنس بوده است! پاکت اولین بار وقتی ۱۵ سال داشت با ریچارد کنت و ویکتور ماتیو در فیلم جنائی «فریاد شهر» دل کوچکی بعهده گرفت و بعد با شرکت در فیلمهایی چون تیر شکسته - برنده بهشت - امواج خونین پرنس والیانت و پرسفید و بالاخره

پرنس نیل شهرت و محبوبیت بین المللی یافت.

در فیلم مورد بحث، پاکت رقص هیجان انگیزی با اندام زیبا و نیمه عربی خود انجام میدهد که موجب شهرت عظیمی برایش گردید و سر و صدای زیادی در ممالک جهان پیا کرد. او میگوید: «من در سن سیزده سالگی رقاصه ماهری بودم ولی تا قبل از نمایش فیلم پرنسس نیل هیچکس نمیدانست حقیقت میگویم» دبر اپا گت بتازگی با بازی در فیلم «ده فرمان» و پس از آن در شاهکار «عشقای عمر خیام» محبوبیت خویش افزوده است.

دل مقابل پاکت، یعنی نقش پرنس هادی را هنریشه جوان و خوش قیافه «جفری هنتر» ایفا میکند که تاکنون فیلمهای پرسفید و بوس قبل از مرک را از وی در تهران دیده ایم. هنر هفت سال پیش توسط ستاره یابی بهالیوود کشانیده شد و دل کوچکی در فیلم جنائی «۱۴ ساعت» در استودیوی فوکس بعهده گرفت و ازدواجش با بار باراش در موفقیتش موثر واقع شد.

جفری هنتر از هنرپیشگان جدیدیست که آتیه درخشانی دارد و اخیرا با بازی هنرمندانه خود در اثر معروف جان فورد «چنجو کتندگان» توانسته است عنوان یک «اکتور» را بدست آورد.

نقش سوم فیلم را هنرپیشه مشهور کیبانی فوکس «مایکل رنی» ایفا میکند وی اینبار راماخان مرد بدسرسشت و سنگدل دربار هالوان است. رنی او این بار با تاپرون پاور و اورسن ولز در «گل سیاه» مهارت زیادی بخرج داد و سپس با هنرنمایی در فیلمهای معروفی مثل اخطار آسمانی - خر قه - ریتر بوس و

بقیه در صفحه ۳۴



ویلیام هولدن

آمریکائی آرام!

نزدیک فروپ بود. «ویلیام هولدن» خیلی زودتر از معمول از استودیو بیرون آمد و بسوی خانه اش حرکت کرد.

از موبیل هشرش بیرون کار از جلب نظرمی نمود و بیرون خانه، برخلاف داخل، خیلی ساکت و آرام بود. ویلیام نزدیک پله ها ایستاد و گوش فراداد. صداهای درهم و برهم، گاهی اوقات توام با خنده های وحشیانه، دارالم جانینی ایجاد ساخته بود! ویلیام بالا رفت و وقتی بکنار درب اطاق نیمه باز فرزندانش رسید لبخندی مطبوع بر لبانش نقش بست. بانگ اسکات و وست هولدن در جلوی تلویزیون نشسته و یک فیلم قدیمی و کهنه را تماشا میکردند. روی پرده یک مرد بلند قد، مرد جوان لاغر اندامی دیده میشد که بنا بر رسم و عادت همیشگی خود دستش را هنگام صحبت تکان میداد. موهایش سرکش و پریشان و چشمانش درشت و باحالت بود. او خیلی زشت راه میرفت و وقتی که مینشست، تشریح و اوصاف میکرد.

ویلیام با خجلت گفت: «من هنوز هم مطمئن هستم که بچه ها این مرد قدیمی را نشناخته اند»، او افزود: «و چقدر دلم میخواست میتوانستم بآنها بقبولانم این خودم هستم! خیلی مشکل و سخت است که کسی باور کند تا چه حد من در این فیلمها شخص رذل و بد طبیعتی بودم. اما دلیل و مدرک مهم آن اینجاست هر وقت که کسی فیلم مرا در تلو بیزون تماشا میکند، میگوید:

«میفهمی، ویلیام هر وقت خواستی بخندی این برنامه را بگیر و تماشا کن. او، برادر! چقدر تو تغییر کرده ای!» هنگامیکه بگذشته مینگریم، سال ۱۹۳۸ که از من آزمایش سینمایی بعمل آوردند و در سال ۱۹۳۹ که کپیانی پارامونت بامن قراردادی منعقد ساخت، متوجه میشوم که تغییر کرده ام - و چقدر هم تغییر کرده ام!»

بزرگترین تغییر ویلیام هولدن بک حقیقت بسیار ساده و آشکار است. او در تمام مدت زندگی اش تجربه اندوخت از روزیکه پاسادنا ارتک کرد، ناروژی که «پسر طلالی» هالیوود و پایتخت سینما شناخته

است. آن یک نفر من بودم که با بهم نشردن دندانهایم صحبتهای ناشنیده ای تحویل داده بودم. ده سال ابتدای زندگی او در هالیوود بسادگی گذشت. در سیزدهم ژوئیه سال ۱۹۴۱ با برندا مارشال ازدواج کرد.

در آوریل سال ۱۹۴۲ با رتس آمریکا پیوست و تا نوامبر سال ۱۹۴۵ در آنجا بسربرد. تا حدود سپتامبر سال ۱۹۴۶ کپیانی پارامونت را مطابق تئوری نیافته بود. در این تاریخ ویلیام بکار پرداخت و در عرض یکسال در چهار فیلم بازی کرد. هنگام شروع کارش در هالیوود خیلی بدخلق، ناپردبار و متعصب بود. او بیست سال بیشتر نداشت که آغاز کار کرد در آنوقت هیچ سوابق هنری و هنرپیشگی نداشت و غالباً همه دروغ میگفت و خود را یک اکتور کهنه کار تئاتر و نمایشات معرفی میساخت. اما ورود به هالیوود برایش منافع منوی (گذشته از مادی) بهرراه داشت، چه او ثابت کرد برخلاف نظر منتقدین: «یک اکتوری که دل بخواه بازی میکند» نیست و نصایح و دستورات کارگردان را با کمال میل انجام میدهد.

«من مرد حرف شنوئی هستم.» ویلیام اضافه میکند: «هسرم و هیو ماک مولان و منتقدین بهترین دوستانم هستند و هر چه بگویند با کمال رضایت انجام خواهم داد.» (هیو ماک مولان کسی است که برای فیلم «پسر طلالی» اوستاریو نوشت و امروزه هم بهترین دوستش در هالیوود محسوب میشود) ویلیام همیشه با یک رول یک تاخت مخالف بوده است.

او میخواهد مثل کاری کوپر، و والتر پیچن در نقش های متفاوت و متضاری روی پرده ظاهر شود شاید به همین جهت تاکنون دنبال یک کاراکتر همیشگی و دائمی نرفته است. بیلی وایلدر کارگردان بزرگ نصیحت خوبی به ویلیام نمود. او گفت: «خیلی قوی بلند شو و مثل یک فرد واقعی قدم بردار. توهه چیز داری تا ثابت کنی مرد کاملی هستی ولی نیخواهی برای خودت اهمیت و اعتبار بدست آوری. راهش اینست که اول خودت را خوب بشناسی و برای این کار باید در کارهای دیگران

سرشاری نمود و از کمروسی اش کاست. صحنه های عشق بازی با گریس کلی در «دختر دهاتی» و «پلهای تو کوری» امروز با اولین صحنه های عشقی فیلم «پسر طلالی» با بار بار استانیویک اختلاف فاحشی دارد. «من خیلی ترسیده بودم.» ویلیام با خنده گفت: «یک روز متخصص صدا برداری گفت که نمیتوانند صدای منطبق با دیالوگ ضبط کنند زیرا یکی از هنرپیشگان خیلی بد صحبت کرده

شد. محققا هیچ اکتوری تا بحال چنین زندگی نداشته است پدرش یک متخصص شیمی بود، و جز با کودهای شیمیائی با هیچ چیز دیگر سروکار نداشت و بیلیام و برادرش هم در دسته سرو و خوانان محلی کلیسا آواز میخواندند. همین جریان برای او مفید واقع شد، چه از همان زمان کودکی خجالتی و کمرو بود و از مجالس و محافل عمومی دوری میجست ولی سرود خواندن در کلیسا باجمعی از هسالانش در این راه با او کمک



شبی در مریخ

از حسین مدنی



خلاصه شماره یک

نیمه‌های یکشنبه که وحدت در خواب ناز بود موجود عجیبی داخل اطاقش شده و نامه‌ای بالای سرش گذاشته بود که متن آن دعوت ازاد و پنج نفر دیگر یعنی دانشور - آرمان - ایرن - روفیا و اسودی بود که باید بوسیله فشقه‌ای که در بالای یکی از تپه‌ها قرار داشت حرکت کنند بعد از ظهر همان روز هر شش نفر بابت اگر میلی بست تپه حرکت کردند

من زن و بچه دارم!

تا اینجا تنها کسی که سکوت کرده و حرفی نزده بود آرمان بود فقط گاهی، از حرکات وحدت لبخندی میزد و زیر چشمی نگاه می‌انگاشته و وقتی بنزدیک فشقه رسیدند، دوباره ترس سراسر وجود همه را گرفت در این وقت آرمان همه را در بر کنار زد و در حالیکه سعی می‌کرد دل و جراتش را به آن‌ها نشان بدهد انگشتش را روی شاسی که وسط بدنه فشقه قرار داشت فشار داد و بلافاصله در باز شد آن وقت خطاب به بچه‌ها گفت:

- بفرمائین سوار شین، که از حالا بخواین ترس نشون بدین توی کره مریخ حساب همتون پاکه! دانشور جلو آمد و پشت سرش ایرن و اسودی و سپس روفیا از در سرشان را داخل کرده ابتدا نگاهی بداخل افکنده و بالاخره اولین قدم را بدون فشقه گذاشتند، یکوقت آرمان متوجه شد که خبری از وحدت نیست.

از در بچه نظری به بیرون افکند و با کمال تعجب دید وحدت از ترس گوشه‌ای ایستاده و زیر لب دعا می‌خواند فریاد کشید و گفت: - چرا اونجا وایسادی؟ بیا سوار شو دیگه! این کلکها رو تو دست مادادی حالا خودت عقب نشینی کردی، یا الله معطل نشویا جلو. وحدت بعد از اینکه دعا بخوردش فوت کرد و همانطور که با قدمهای آهسته جلو می‌آمد خطاب به آرمان گفت:

- من می‌گم خوبه شماها برین و از قول من بهشون سلام برسونین و بعد از سلام بگین فلانی رپتیون داشت تنو بست خدمت برسه ایشاء الله سرفرصت شرفیاب میشه!

آرمان دست وحدت را گرفت و بزور داخل برد و گفت:

- بین چه اطقاری در میاری، تو هم خوب مثل بچه آدم سوار شو! یعنی از ایرن و اسودی و روفیا کمتری!

نیکاه کن چطور بدون هیچ ترسی سر جاشون نشستند!

وحدت سوار شد و باهمان لحن هراسان جواب داد:

- بابا شماها که فکر خودتون نیستین افلا فکر من باشین! من آدم زن و بچه‌داری هستم خدای نکسوده زبونم لال می‌ترسم وسط زمین و هوا برنوشت «لایکا» سک معروف قمر مصنوعی دچار بشم!

دانشور او را دل‌داری داد و سپس دکه داخل را فشار داده و در بسته شد.

در آسمان ویراژندهید!

قبل از هر چیز باید وضع فشقه را برای شما شرح بدهم، در قسمت جلوی فشقه یک صندلی متحرک قرار داشت که راننده پشت آن می‌نشست و مقابل وی چهار دستگیره تعبیه شده بود، در قسمت عقب نیز ۵ صندلی دیگر بود که این صندلیها تمام به نیروی مغناطیسی مجهز بود و مسافر قبلا باید لباس آهنینی که در محل مخصوصی گذاشته شده بود بپوشد و روی صندلی بنشیند البته

معلوم است که در موقع حرکت در وضع طوفانی هوا چنانچه فشقه واژگون هم‌شود سر نشین کوچکترین تکانه‌ای را احساس نخواهد کرد، مقابل هر صندلی یک دستگاہ شبیه رادار نصب شده بود که با اختیار مسافر تا شعاع هزار باره را نشان میداد و مسافر می‌توانست براحتی همه جا را تماشا نماید، ضمناً در سمت چپ صندلی جعبه کوچکی وجود داشت که هر کدام به شش خانه تقسیم شده و در هر خانه متجاوزاً از ۵۰ عدد حبه برنگها و اندازه‌های مختلف ریخته شده بود، استودیوی فیلمبرداری مریخ برای آشنائی مهمانان بوضع فشقه روی هر یک از آلات موجود توضیحی بزبان فارسی نوشته بودند تا مهمانان عزیزشان بدون دردسر صحیح و سالم بمریخ برسند بنا بر این از لحاظ هدایت و پرواز همچنین امور دیگر کمترین دردسری وجود نداشت بهمین جهت دانشور روی صندلی راننده قرار گرفت و مطابق دستوری که بالای هر دکه و دستگیره‌ای نوشته شده بود آماده گردید، وحدت نیز خودش را با ایرن چسباند و با انگشت جعبه کنار صندلی راننده میداد، ایرن که قبلاً شرح روی جعبه را خوانده بود گفت:

- مرد حسابی چرا می‌ترسی! توی این جعبه‌ها شش رقم هست که یکی برای رفع تشنگی و یکی برای رفع گرسنگی و یکی بعنوان دسر بعد از غذا و یکی برای موافقی که حالت تهوع بانسان دست می‌دهد و دیگری برای تامین انرژی در

مقابل فشار جو و آخری هم مخصوص خواب است. و حدت که گوش سخت بحرف های ایرن بود با تعجب گفت - چی؟ یعنی عوض شوم و ناهار باید قرص بخورم؟ با با خدا پدرشونو پیامرزه من این غذاها به مزاجم نی سازه آدم بلندشه اینهمه راه بره و عوض چلو کباب و آبگوشت و خورش قرمه سبزی قرص بخوره ۱۲ در اینوقت آرمان با صدای بلند حرف وحدت را قطع کرد و گفت - بچه ها ببینین اینجا چی نوشته ۱

چشمها بسجلی که آرمان نشان میداد دوخته شد، روی يك لوح فلزی دستوراتی نوشته بود که مضمونش این بود: قبل از حرکت لباسهای آهنین را پوشیده بعد روی صندلی ها قرار بگیریید؛ بادب باشید؛ در آسمان ویراژ ندهید؛ اضافه سوار نکنید؛ آب دهانتان را از پنجره بیرون بیاندازید؛ در موقع خطر خود را از درچه بیرون بیندازید؛ آرمان این جملات را بلند بلند خواند و چون بجمله آخر رسید ناگهان رنگ از صورت همه پرید اسودی روی صندلی غش کرد و بدنبال تغییر حالت اسودی، ایرن هم جینی کشید و رویاهم مثل کنه خودش را بوحدت چسباند؛ آرمان که اوهم ترسیده بود دستبچه شد و وقتی خواست از دانشور کمک گرفته بچه ها را بهوش آورد با تعجب دید که دانشور هم سرش را روی دستش گذاشته و از هوش رفته است؛

وحدت او ضاعش خراب شد!
وحدت که از شدت هراس دندان هایش مثل دو قطعه چوب بهم می خورد با صدای گرفته و لرزان به آرمان گفت:

- آرمان چون دستم بدومنت بیامون پیاده کن؛ بعد اضافه کرد: - آخه این بی پدر و مادرانقده فلشون نی رسه که اکه موقع خطر آدم خود شو از پنجره بندازه معلوم نیست تو کدوم کوه و دره ای می افته؛ در این هنگام آرمان لبش بخنده باز شد و گفت: - ترس، البته برای پرتاب شدن قبلا چتر نجات هم گذاشتن بنا بر این دیگه هیچ ناراحتی نداره، وقتی باز حمت فراوان همه بهوش

آمدند و برای پوشیدن لباس های آهنین از جای بلند شدند، وحدت هنوز در جای خود نشسته بود، آرمان گفت: - یا الله چرا نشستی بلند شو لباستو بپوش؛ وحدت با ناراحتی جواب داد: - آخه موضوع ایته که مخلص از ترس... بله از ترس... احتیاج بزیر شلواری پیدا کردم ۱۱ يك ربع بعد همه لباس هایشان را پوشیده بودند.

سوفیا لورن در مریخ!

قیافه های آن ها در لباس آهنین خیلی مضحك شده بود، ایرن مرتباً وول می خورد و آهسته بروفیا می گفت: - روفی جون، بشد کرستم و از شده چه خاکی بستم بریزم ۱ و اسودی گله داشت که: - از مداین لباس خوشم نیاید، دلم می خواست کمرش بخورده تنگتر باشه ۱

بعد ژست (سوفیا لورنی!) می گرفت و ادامه میداد:

- یعنی توی کرم مریخم سوفیا لورنومیشناسن ۱۲ مقصود اسودی این بود که در آنجا هم بخش میکیرد و روزنامه های مریخ در اطراف او قلم فرسائی میکنند ۱

وحدت که گویا ترسش ریخته بود و تازه لبخند گوشه لبش دیده میشد بحالت شوخی گفت: - بچه ها متونگام کنین عین مردهای قورباغه ای شدم ۱ در اینجا که همه گرم صحبت بودند واقعه خوشمزه ای اتفاق افتاد که یک ربع در حرکت فشفشه تاخیر رخ داد.

همه چسبیدند!

موضوع از این قرار بود که وحدت وقتی نزدیک صندلی آمد قوه مغناطیس مثل کاه او را بطرف خود کشید و محکم بصندلی چسبید بطوریکه مغزش از شدت ضربه تیر کشید و چون دستش بدست ایرن اتصال داشت او هم بطرف وی کشیده شد اسودی آمد آن ها را از هم جدا کند اوهم بسرنوشت آندو نفر گرفتار شد و بلافاصله روفیا هم بنفرسومی گیر کرد، اینجا تلاش برای جدا شدن از هم شروع کردید آرمان از همه جایی خبر از دیدن آن

منظره نگاه و حشاشاری انداخت و گفت:

- بابا شوخیتون گرفته، چرا روی هم سوار شدین ۱ و وحدت که آن زیر، نفسش بند آمده بود مرتباً فریاد میزد: - بابا بلند شین خفه شدم، پدر سوخته ها چرا روی من افتادین ۱ الان قلبم از حرکت وایسته ۱

آرمان یادستیاچگی جلو آمد و همینکه خواست دست روفیا را بگیرد که اوهم بنله افتاد و مثل کته به پشت روفیا چسبید، اینجا بود که شیون و هوار فشفشه را به جنبش انداخته بود.

حسین دانشور موضوع را فهمید فوراً لباس ها را در آورد و جلو آمد بسختی آرمان را از روفیا جدا کرد و بعد روفیا و سپس اسودی و ایرن را از وحدت جدا نمود و آن وقت به وحدت گفت:

- بین تویه و جب بچه چطور همه رو مسخره کردی ۱

وحدت که بسختی صدایش در می آمد و هنوز نفس نفس می زد گفت:

- بر پدرشون نعلت با این صندلی های خرابشون، بی صاحب مونده آدمو مثل جوش اکسیژن بهم میچسبونه ۱

دانشور که مشغول پوشیدن لباس بود گفت:

- دیگه لوس بازی رو بندارین کنار، اکه دست بچسبونین ناچار باید شب نورا باشیم و تازه خدای نکرده اکه وسط راه پنجر کنیم و با بزیشمون تموم بشه اونوقت باید تا صبح وسط زمین و هوا بمونیم ۱

بعد از حرف خود خندش گرفت و زیر لب اشاره کرد: - خدایه عقلی بنامه، مگه فشفشه هم پنجره میت ۱ در این اتناء صدای آرمان که بی شباهت بشاگرد شو فرهای خود مان نبود بلند شد: - بچه ها حاضرین دیگه کسی کاری نداره، حسین جون آتیش کن برن بریم ۱۱ دانشور روی صندلی رانته نشست و مطابق دستوری که نوشته شده بود آماده حرکت گردیدند و وحدت سرش را از پنجره بیرون آورد و بعنوان خدا حافظی گفت:

سای تهرون عزیز ای هشریلا ای خیابونای فشنگ، ای کافه میلی، ای استودیوها، ای امقاهون، ای منارجشون، همه و همه خدا حافظ، اکه مارو تدیدین حلالون کنین ۱ در میان حرفهای وحدت صدای ایرن نیز با هستگی شنیده میشد که می گفت:

- خوب حالا اکه مسافرت آمریکام ناسم کوری از آب در او مند و مدتی سوژه روزنامه ها و مجلات شد اقل این مسافرت دیگه هو و جنجال نیست، فرداست که دوباره عکس سه رنگم پشت جلد مجلات خود نمائی میکنه و برام باعکس و تفصیلات رپورتاژ مینویسن ۱۱

در همین وقت بود که ناگهان صدای رعشه باری از فشفشه برخاست و در فاصله يك ثانیه فشفشه از جا کنده شد و مثل فشنگ کوه و تپه های تهران را زیر پا گرفت و سوی قضای لا بشاهی صعود کرد.

(ناتمام)

عراج تریکو مند شروع شد
مقدار کم، جنس عالی، قیمت حقیقتاً ارزان
منظور تبلیغ برای ساطهای بعد
تریکو مند تحت حمشه چهار راه بهار

اینه‌ایر فروشترین فیلم‌های سال ۱۹۵۷ امریکاهستند

۱۸ فیلمی که در سال گذشته در آنازونی و کانادا رکورد فروش را شکسته‌اند

طبق معمول هر سال مجله تجارتنی (موشن پیکچرها) ارکان تهیه رسمی استودیوهای امریکایی از پر فروشترین و مهم‌ترین فیلمهای سال ۱۹۵۷ را که در دو کشور آنازونی و کانادا رکورد فروش کلیه فیلمهای سال را شکسته اند انتشار داده که ما برای اطلاع خوانندگان عیناً آنرا ترجمه و چاپ نمودیم. البته باید در نظر داشت که فروش فیلمهای ذیل در خارج از دو کشور نامبرده در انتخاب فیلمهای تاثیر بوده است یعنی فقط فروش دو کشور در این محاسبه و در نظر گرفته شده است. و اینک پر فروشترین فیلمهای ۱۹۵۷

۱- حادثه فراموش نشدنی

(محصول فوکس - سینما سکوپ رنگی) باشتراك: کاری گرانت - دیورا کار - ریچارد دینیک تهیه کننده: جری والد - کارگردان: لئومک کری - داستان و سناریو: لئومک کری - دلمرد بوز

۲- آناستاریا

(فوکس - سینما سکوپ رنگی) باشتراك: اینگرید برگن - پول برایش - هلن هابس - آکیم تامیروف تهیه کننده: باری آدلر - کارگردان: آنا تولیتووک - سناریو: آرتور لورتس

۳- دور دنیا در هشتاد روز

(محصول یونایتد آر تیستس - رنگی) تو آو) باشتراك: دیوید نیون - رابرت نیوتن - شرلی مک لین تهیه کننده: مایکل تار - کارگردان: مایکل آندرسن اقتباس از نوشته (ژول ورن)

۴- ترغیب دوستانه

(محصول آلابد آر تیستس - رنگی) باشتراك: گاری کوپر - دوروتی مک گوایر - مارجوری مین - آنتونی پرکینز - تهیه کننده و کارگردان: ویلیام وایلر. نویسندگان: سناریو: ژاسمین وست و رابرت وایلر

۵- غول (محصول برادران وارنر - رنگی)

باشتراك: الیزابت تیلور - راک هودسن - جیمز دین - کارول پیکر - مرسدیس مکمبریج. تهیه کننده: جورج استیونس و هنری کینسبرک کارگردان: جورج استیونس - نویسندگان: سناریو: فرد گوپل و ایوان موفات - اقتباس از نوشته ادنا گریر

۶- جدال در اوک - کارال

(محصول پارامونت - ویستاویژن) باشتراك: برت لنکستر - کرک داکلاس - رونا فلمینگ - جوان فلیت - جان ایرلند - تهیه کننده: هال وایس کارگردان: جان استورجز - نویسنده: لئون اوریس

۷- خدامیداند، آقای الیون

(محصول فوکس - سینما سکوپ) باشتراك: دیورا کار - رابرت میچم. تهیه کننده: باری آدلر و اکن فرنک - کارگردان: جان هوستون. نویسندگان: سناریو: جان لی، ماهین و جان هوستون

۸- جزیره‌ای در خورشید

(محصول فوکس - سینما سکوپ) باشتراك: جیمز میسون - جون فوتین - دوروتی دندریج - جون کالینز - مایکل رنی - هری بلافوت - تهیه کننده: داریل اف. زانوک - کارگردان: رابرت راسن - نویسنده: آل فرد هابیس

۹- راک در زندان

(محصول مترو - سینما سکوپ) باشتراك: الویس بریسی - چودی تیلور - تهیه کننده: پاندورا برمن - کارگردان: ریچارد تورپ. نویسنده: سناریو: گئی تروسپر

۱۰- مرا با محبت دوست بدار

(محصول فوکس) باشتراك: ریچارد ایگان - دیبرا باکت - الویس بریسی تهیه کننده: دیوید وینسبارت - کارگردان: رابرت وب - نویسنده: سناریو: رابرت بوکتر

۱۱- او کلاهما!

(محصول فوکس - سینما سکوپ) باشتراك: گوردون مکری - کلوریا کریهام - جن نلسون تهیه کننده: آرتور هورنیلو (پسر) کارگردان: فرد زینمان. نویسندگان: سناریو: سونیالوین و ویلیام لدونیک

۱۲- پال جوی

(محصول کلمبیا) باشتراك: ریتا هیورت - فرانک سیناترا - کیم نوآک تهیه کننده: فرد کوهلمار - کارگردان: جورج سیدنی نویسنده: سناریو: دوروتی کینگسلی

۱۳- غرور و شهوت

(محصول یونایتد آر تیستس - ویستاویژن) باشتراك: کاری گرانت - فرانک سیناترا - سوفیا لورن - تهیه کننده و کارگردان: استانی - کرامر: نویسندگان داستان و سناریو: ادنا وادوارد آنهالت

۱۴- اتومبیل طلائی

(محصول کلمبیا) باشتراك: چودی هالیدی - پل داکلاس - فرد - کلارک تهیه کننده: فرد کوهلمار - کارگردان: ریچارد کوئین نویسنده: سناریو: اب بوروز

۱۵- خورشید هم چنان

میدرخشد (محصول فوکس - سینما سکوپ) باشتراك: تیرون پاور - اوا گاردنر - ارول فلین - مل فرر تهیه کننده:

داریل زانوک - کارگردان: هنری کینگ - سناریو: ایش ویتل - اقتباس از اثر: ارنست همینگوی

۱۶- قهوه خانه اگوست مون

(محصول مترو - سینما سکوپ) باشتراك: مارلون براندو - گلن - فورد - ماشیکو کیو تهیه کننده: چک کامینگز - کارگردان: داریل مان نویسنده: سناریو: جان باترک

۱۷- ده فرمان

(محصول پارامونت - ویستاویژن) باشتراك: چارلتون هستن - آن باکستر - ایوان دو کارلو - جان دیرک - نینافوش - تهیه کننده و کارگردان: سیسیل ب. دومیل - نویسندگان: سناریو: آنیس مک کتری - جس لاسکی (پسر) چک کارپس - فردریک فرانک

۱۸- بر باد نوشته

(محصول یونیورسال ایتتر نشانال) باشتراك: راک هودسن - لورن باکال - رابرت استاک - دوروتی مالون - تهیه کننده: آلبرت زیگسپت - کارگردان: داکلاس سیرک - نویسنده: سناریو: جورج زو کرمان چنانچه از لیست فوق مستفاد میشود محصولات کیمبانی فوکس قرن بیستم بیشتر از فیلمهای کلیه استودیوها مورد پسند تماشاچیان قرار گرفته است بعبارت دیگر فیلمهای این کیمبانی در آنازونی و کانادا رکورد فروش را شکسته‌اند



گاری گرانت و سوفیا لورن در فیلم «غرور و شهوت»

از کلمه چیز از کلمه جا

یک دیانا دورس جدید



یکی از خبر نگاران در خصوص «ساندرادورن» نوشت: «موهای طلایی، چشمان خمار، بینی سر بالا و سینه برجسته و شهوت انگیز این دخترک مرا سخت متعجب ساخت». ساندرادورن دورن دیگر کیست؟ بیتر- ایوانز در اینباره جواب میدهد: «دختریت لاغر اندام و خوش شکل مثل دیانادورس» بدین ترتیب به یکر و سکی تازه ای در آسان عالم سینما طلوع نمود ساندرادورن اکنون در برنامه های تلویزیونی بازی میکند، قبلا در چند فیلم ایتالیایی نیز شرکت کرده بود و بطوریکه پیش- بینی میشود وی یک خواتمه خوش

العان هم هست و بزودی صفحات گوناگون او معبویت بین المللی خواهد یافت!

فکته! فکته!

- «الزاکستر» همدردیلم «زنک» کتاب و شمع رلی ایفا میکند
- «کرول وایلد» در سال ۱۹۵۸ سه فیلم تهیه و بازی خواهد کرد: تیرها در آفتاب - درخت عذاب - شورش در ساحل سیاه
- کپانی مستقل تیروی پاور تصمیم دارد از داستان جنائی موسوم به «N.K.V.D» فیلمی بسازد.
- بین سالهای ۱۹۳۷ و ۱۹۴۷ «میکرونی» در پانزده فیلم آندی هاردی شرکت جست. و حالا یک کپانی متر و کلدوین مایر بازگشته تا در فیلمی از همین نوع بنام «آندی هاردی بخانه بر میگردد» بازی کند
- سوزان کابوت در فیلم «توب مسلسل کلی» سکی میشود!
- کارول لدلد دختر آلن لدلزودی در فیلمی بازی مینماید.

- «بوریس کارلف» با «چارلت آستین» در فیلم «فرانکشتین» (۱۹۷۰) شرکت نموده است!
- نونی کرتیس و جانت لی برای چهارمین بار در فیلم «مرخصی کامل» با اتفاق ظاهر خواهند گردید.
- برای «جان کاربیل» هنریشه جدید کپانی فوکس آتیه درخشانی پیش بینی میشود. او تا بحال در فیلم های شیرهای جوان - بخوان، پسر، بخوان! فردا در هفتم شمال بازی کرده است.

- لوسی مارلو با کپانی کلمبیا اختلافی پیدا کرده است!
 «آلدو فابری» بکارگردانی و شرکت خود فیلم «معلم» را میسازد این فیلم با همکاری دو کشور ایتالیا و اسپانیا تهیه میشود.
 «ماربا آلایسو» که اخیرا با فیلم «تپه های هفتگانه» در «مشهور شده است در «زیبا ولی تهنی دست» تحت کارگردانی دیوید بیلی نقش اول را ایفا میکند.



امروزه هنرپیشگان قدیمی هالیوود کلاسی تحت عنوان «متفرین تلویزیون» تاسیس کرده اند و جوانان و تازه واردین را تعلیم میدهند چطور بایستی از تلویزیون تنفر در خود احساس نمود! «کلارک کیبل» دیر اول این کلاس همیشه میگوید: «من با تلویزیون کاملا مخالفم» و تباغه جدید «ریچارد ایگان» که با شرکت در فیلم «قتل در خیابان رهم» محبوبیت و شهرت بین المللی یافته و تلویزیون از او برای بازی در برنامه های خود دعوت کرده است با صراحت بخبر نگاران گفت: «تلویزیون برای هنرپیشه سینما ساخته نشده و کسی که بخواهد در تلویزیون فعالیت کند بایستی برای همیشه از بازی در فیلم ها کناره گیری نماید. من یک آکتور هستم - دستفروش و دوره گرد نییاشم»
 در طی دهه سالی که تلویزیون در آمریکا شروع بکار کرده، این دومین هنرپیشه است که صریحا تنفر خویش را ابراز داشته است!

یورگنز شاه جاذبه جنسی!



دختران آماده باشید!
 «کورت یورگنز» لقب سلطان جاذبه جنسی عالم سینما را احراز نموده و بزودی دل و دین شما را خواهد ربود!
 فیلم جدید وی «این حس خوشی» با دی ریولوز چندینست آماده نمایش شده و موجب حیرت همه مردم جهان گردیده است. یورگنز در این فیلم جان ساکسن سکی معروف را تحت الشعاع قرار داده است!
 میگویند او با جاذبه عجیب خویش ژاژا کابور و دوروتسی و ندریچ را از خود بیخود ساخته و قلب دختران زیبای آمریکائی و

اروپائی را بلرز در آورده است میدانید یورگنز چند سال دارد؟ راستش فقط ۴۲ سال!

بازیکنان: وینور بودسیکا - سوفیالورن - رافوالونه - آلبرتوسوردی - فرانکووالری - تینا یکا
کارگردان: دینوریری
محصول استودیوی تیتانوس ایتالیا - دو به دو فارسی توسط دو تافلیم



۳- «فرانکو» دختر خوشگلی نبود. در یکی از ادارات بعنوان ماشین نویس با حقوق مختصری کار میکرد ولی امیدوار بود که در آینده با مرد ایده آل خود زندگی نوینی را پیش خواهد گرفت. فالگیری پیش بینی کرده بود که او محققا در عشق و زناشویی کامیاب و مظفر است و آتیه روشنی دارد! دلش خوش بود که عکاس من آن محله دوستش داشت و گاهگاهی به شام یا نهار دعوتش میکرد، ولی او بهمه میگفت: «از این مرد بیزارم، کاشکی دست از سرم بر میداشت!»



۱- «سوفیا» دختری حساس، هوس انگیز، خوش طبع و عشوهرگر بود. آنقدر که دختر خاله اش «فرانکو» هم بریائیش رشک می برد! در آن خانه محقر و کوچک، اطافهای کثیف و نامرتب با پدرش و «تینا» پیرزنی که همچون مادر از او مواظبت میکرد زندگی ساده ای را میگذراند شاید فقط در خانه او بود که از هیچ چیز و هیچ کس نمی هراسید بهر کجا که میرفت و با هر کسی که معاشرت میکرد همه فریفته اش میشدند. چشمها و نگاههای افسونبار او: حتی ممکن بود سخت ترین و نرم نشدنی ترین مردان را برانو در آورد!



۴- «آلبرتو» از آن تیپ مردانی بود که با حقه بازی و چابلوسی بتوالی رسیده و از هیچ کاری و اهمه و ابالداشت. اتوموبیل ملت و مسلی بچنگش افتاده بود و اینطرف و آنطرف دنبال بیچاره ای میگشت تا آتش کند و فنی عکاس باشی ناشی را دید بی معطلی فهمید که شکار خود بخود نزدیکش آمده است! آلبرتو با اصرار میگفت: «رفیق جان. مثل این ماشین هفتاد سال دیگر هم نخواهی دید. رضایت بده بدون اینکه سند و امضایی در میان باشد بایک دسه اسکناس معامله را ختم کنیم!»



۲- پدرش مردی آرام ساکت و کم حرف بود. فقط گاهی اوقات که روزنامه اش را بر میداشتند و بی اجازه مطالعه میکردند، قدری از کوره در میرفت و عصبانی میشد. در عرض، تینا دقیقه ای آرام و فرارنداشت و فنی سوفیا یا فرانکو دیرتر از معمول بخانه میآمدند چنان الم شنگه ای پیا میکرد که حتی اطرافیان را هم بستوه میآورد. میگفت چرا دختری بس وسال او بایستی مجرد و بیکار در خیابانها ول بگردد اما وقتی که سوفیا صحبت های تینای پیر را میشنید تسمی میکرد و در جواب میگفت: «اهمیتی ندارد، میدانید آنقدر خواهم گشت تا شغل خوبی بچنگم آید.»



۷- در پست رقص چند نفری میرقصیدند. آلبر توهم هوس رقص کرد و دست فرانکو را گرفت و بیجان پست آمد... در تمام این مدت فرانکو از اینکه سوفیا و عکاس باشی طرح دوستی ریخته اند ناراحت و معذب بود ولی وقتی سخنان فالگیر را بیاد میآورد بحال عادی و طبیعی بر میگشت و پیش خود میگفت که بالاخره مرد ایده آتش را بچنگ خواهد آورد همینقدر کافی بود او چند نازموی مردهای مورد علاقه اش را ترند فالگیر بیآورد تا نتیجه قطعی و سر نوشت آینده اش معلوم شود!



عکاس باشی دودل بود میترسید نکند بمجرد تحویل اسکناس ها اتموبیل را بعنوان مسروقه بگیرند و تا آخر خره در قرض باقی بماند! اما ورود «سوفیا»ی دلربا بمغازه اش نقشه را بکلی بهم زد. او بطوری منتون و مجذوب چهره زیبا، اندام متناسب و سینه و لبان برجسته این دختر شده بود که یک باره معشوقه اش فرانکو، دنیا و عافیها را از یاد برد دست سوفیا را گرفت و بخلوت آورد و در حالیکه دلتش از آتش اشتیاق ریش ریش شده بود گفت: «فرانکو چنین دختر خاله خوشگلی داشت و من بدبخت خیر نداشتم!»



۸- فرانکو با مهارت چند نازموی آلبر توهم را بدست آورد و بدش نمیآمد مرد ایده آتش او باشد! حرکات و کارهای آلبر توهم قشر او مثل دیوانه هامیآمد حتی هنگامیکه آلتها با زنی صحبت کرد فرانکو حدس زد باینکه همسر وی چه داشته باشند ولی خیلی تعجب نبود وقتی شنید که این زن کسی بجز مادرش نبوده است! خیلی از شب گذشته بود که جشن پایان یافت. سوفیا با فرانکو گشت با حرکات لوس و خارج از تراکت معشوقش عکاس باشی اصلا ادنی نبرده است!

«نا تمام»



۹- آنشب عده ای از جوانهای عیاش بساط عیش و نوش را برپا ساخته بودند تا در میان دختران ده پیکر و دلرنا دلی از عزا در آورند. سوفیا و فرانکو، عکاس باشی و آلبر توهم آنجا حضور بهم رسانیده بودند! عکاس باشی خودش را مثل که، سوفیا چندان بود ولی دور تا دور او آنقدر مرد (پیر و جوان) وول میخوردند که دیگر چیزی برای عکاس عاشق پیشه باقی نماند. از آن گذشته، سوفیا هم برایش ناز میکرد پس چه بهتر که دوباره بسراغ دورین، فیلم و کمپوزیسیون برگردد!

«باد وحشی است» عنوان فیلم کاملی است با سه برقرمانس باشکوه و غیره کننده از: آمانیانی آتوننی کوئین و آتوننی فرانسویزا از ابتدای شروع فیلم تماشاچی (زن و مرد) بقدری مجذوب صحنه - های پرهیجان آن می گردد که پایان فیلم را از یاد میرد.

«کوئین»، در نقش یک زارع خوشبخت و بختیار، که همسرش هنگام وضع حمل بدرود حیات گفته در غذایی حاکی از افسوس و ندامت، تنهایی و بی کسی می سوزد. ولی هیچوقت مایل نیست در زندگی دخترش پسر خوانده اش، برادر و خواهر زنتش وحشی خواهر همسر مرحومش دخالت کند و ایرادات گوناگون بتراشد.

اومی خواهد از خواهر همسر هلی اش که در ایالتیسا بر میبرد خواستگاری کند.

میس «مانیانی» هم سعی می نماید جلب نظر او را نموده تا بلکه بتواند جای خواهرش را در قلب کوئین بگیرد. «فرانسویزا»، در نقش یک مرد ساده گله بان با عروس و لیسعت خویش معاشقه می کند. خواهر زن کوئین، «لیلی ولستی» مرتبا بامیس مانیانی نزاع و مراوده دارد و گاهی اوقات تصمیم می گیرد آنچرا ترک گوید. «جوزف کالیبا» در دل آلبرتو، برادر زن وی کاراکتر مشخصی را ایفای نماید.

بازبینان فیلم همگی بازبهای گرمی ارائه می دهند. این دومین اثر آمریکائی میس مانیانی است و پرسوناژ جدید و خارق العاده ای را پهنه دارد.

کوئین و فرانسویزا هر دو با مهارت ایفای رل می کنند و در بعضی از صحنه ها کوئین قدرت و هنر بازی خود را بهه ثابت می نماید.

«جورج کوکر»، کارگردان فیلم که سوابق درخشانی دارد، مثل همیشه در کارش موفق گردیده است. «هال والیس»، تهیه کننده، که در سال ۱۹۵۵ با فیلم «خال گل» اسکاری نصیب مانیانی ساخت و در گذشته اسکارهای زیادی برای هنریشگان فیلمهایش بارمغان آورده، از داستان جالب ویتوریو

بررسی

فیلم های

1958

در دوسه هفته گذشته اکثر خوانندگان در جواب تقاضای ما خواسته بودند که بررسی فیلم های ۱۹۵۸ هماتند فیلمهای ۱۹۵۷ در مجله درج شود ما هم از همین شماره بررسی فیلمهای ۱۹۵۸ را آغاز می نمایم و امیدواریم با دقت و توجه خاصیکه در ترجمه و تلخیص این قسمت انجام می شود انتظار داریم مورد پسند خوانندگان عزیز قرار گیرد.

اوسمی داشته اند بطور جالب توجه ای این کشور را تشریح و توصیف کنند و در این راه کمترین تبلیغ و پرو - پاکاندی در پیش نباشد.

فیلم ۶۷ دقیقه ای حاصل دسترنج ایندو سازنده هنرمند تحت عنوان «اینست روسیه» اکنون به علاقمندان هدیه شده است.

رنک آمیزی ایستن کالر به ارزش فیلم افزوده و بصره های جالب آن رونق خاصی بخشیده است «فیدر» بادوربین خود از مسکو، لنینگراد، کیوو و سایر شهرهای روسیه اروپا و آسیائی گرفته تا مزارع و مهاجر نشینان آن نواحی فیلم برداشته است. از مکان های پیشین و قدیمی صحنه هائی مورد استفاده قرار گرفته، پرستش اجساد لنین و استالین پالت ها و کنسرت ها، وظایف و زحمات زنان این ملت هر کدام با نحوی خاص روی پرده مجسم شده است. علاوه بر این، با کاراکترهای گوناگونی نیز بین وقایع فیلم مواجه خواهید گردید.

موفقیت این اثر در بازارهای جهان رضایتبخش بنظر نمی رسد. بهین جهت خیلی کم کسانی هستند که با علاقمندی بتماشای چنین محصولاتی می شتابند، معهدا، «اینست روسیه» فیلمی کامل در خصوص کشور روسیه محسوب می گردد.

خوب - ویلیام ویور
۶۷ دقیقه - ژانویه ۱۹۵۸

نینو نورزیک اثر دراماتیک کامل و بی نقص ساخته است. سناریوی آن را نیز آرنولد شولمن تهیه و تنظیم کرده است.

دو آواز با ارزش طی فیلم خواننده میشود. یکی «باد وحشی است» که بوسیله دیبیتی تیومکین و ندواشینگتن ساخته شده و جانی نائیز خواننده است و دیگری «اسکال» پر سیاتیلو» که توسط فرناندو - آلبانو و پاسفیکوونت تهیه و میس «مانیانی» اجرا نموده است. این نخستین باری است که وی در فیلمی آوازی خواند. ملودی آن نیز آهنگی از مردم و سرزمین ناپل میباشد.

جیویا - آنا مانیانی
جینو - آتوننی کوئین
بن - آتوننی فرانسویزا
آنجی - دلورس هارت
عالی - جینز جرالد
۱۱۴ دقیقه - فوریه ۱۹۵۸

This is Russia
اینست روسیه (دکومانتری)
یونیورسال - ایستن کالر
... «سید فیدر» فیلمبردار هنرمند بعد از هفت سال مسافرتهای خویش در پشت پرده آهین، از اماکن گوناگون، مردم، موسسات مختلف و فعالیت های آنان یک اثر دکومانتری جالب بوجود آورده است.
همکارش کاری ویلسن، و خود

«کای مدیسون» یکی از مستحفظین و جسوران تنکراس جسد یکی از جانیان و جنایتکاران معروف را بشهر می آورد و از طرف کلانتر شهرال سولینو به مقام نمایندگی معین می رسد.

مدیسون می فهمد که باغی بنام فیرن در این شهر بر میسر دو این باغی کسی جز همسر یکی از علماء مشهور نیباشد.

بعد از چندی معلوم می شود که این زن مورد بی مهری شوهرش بوده در نتیجه فراری و سرگردان شده است.

پس از حوادث خونینی، باغبان بیاداش اعمال زشت خویش می رسد و قهرمان منهور داستان خدمت مهم دیگری در راه آسایش و رفاه مردم شهر انجام می دهد.

مدیسون نقش قهرمان جسور و شجاع فیلم را با مهارت ایفای کند و در واقع این بهترین رل وی در یک اثر ملودرام وسترن محسوب می شود سناریوی فیلم نوشته لئو کاپر است و همین شخص نویسنده اصل داستان نیز هست.

کارگردانی جورج شرمن بی عیب و خوب است و رنک آمیزی تکنی کالر کمک بسزائی به جنبه دراماتیک داستان نموده است.

خوب - ویلیام ویور
۸۰ دقیقه - ژانویه ۱۹۵۸
استیو بوردن
فیرن مارتین - والری فرنج

یونیورسال - سینما سکوپ
... جف چندلر، اورسن ولز، و کالین میلر اسامی هنریشگانی هستند که در یک اثر معاصر وسترن با بازیهای جالب خود تماشاچی را برای دو ساعت در سالن سینما ناراحت و مشغوف می سازند.

جریان داستان در مزرعه ای آمریکائی، واقع در مرکز یک ایالت می افتد ولی در اینجا دیگر اسرار کالسکه در میان نیست و طی ۸۰ دقیقه مدت فیلم فقط با انومبیل سر کار خواهید داشت.

باعرضه این فیلم به علاقمندان یکنوع «وسترن» جالب و ابتکاری

بقیه در صفحه ۳۰

داستان عکس‌ها

شهرین و سردار ساگر ...



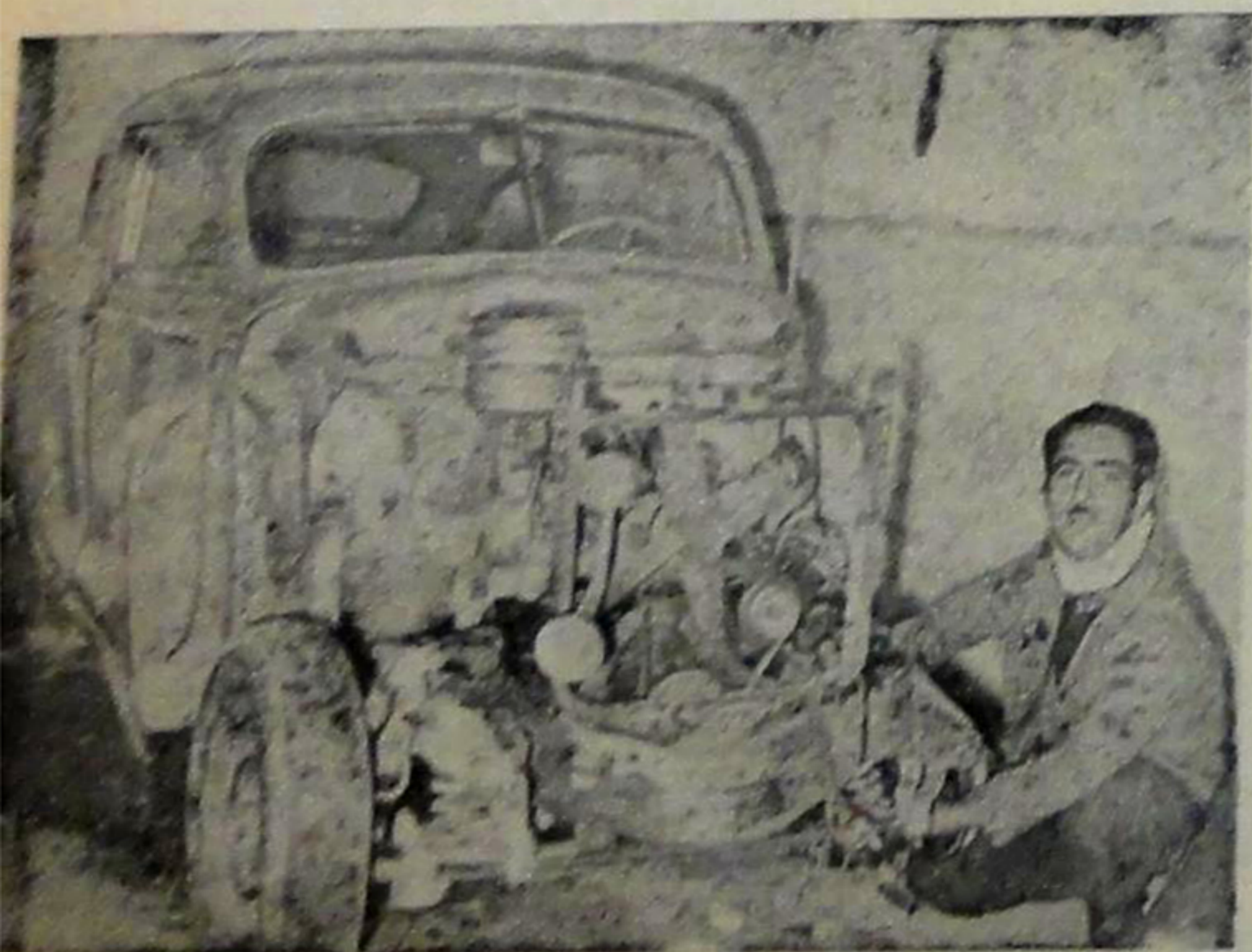
کودک!

عزیز رفیقم ...



سکوت!

دانشور و یک رقاصه خارجی ...



خاطر دشوار!



سواستفاده!

نامه‌اراز پاریس

از هر ژیر دار پوستر



در باره فیلم « مردها و گرگها » خواند و بعد در ستاره سینما هم انتقاد دیگری باینک نظر متفاوت چاپ شد. هم بنده و هم مجله ستاره سینما را با نامه‌های متوالی چهار میخ کشید که چرا بعالم مقس انتقاد هنری خیانت میکنند و با درج نظریات متضاد آبروی خودتان را میبرید، من امیدوارم آن خواننده عزیز برای سطور را مطالعه کند.

ب اینحال، اتفاق آراء هم کمابیش در مورد برخی از فیلمها وجود دارد. فیلمهایی چون « مرد محبوب من گادفری » اثر هنری کاستر، « خورشید همچنان میدرخشد » اثر هنری کینک، « بالهای عقاب » اثر جان فورد، « غرور و شهوت » اثر استانی کرامر عموما از طرف جمیع منتقدین فرانسوی بدریافت لقب « بی نهایت چرند و بی ارزش » مفتخر شده اند. همین منتقدین فیلمهایی نظیر « A Hatful of ofrain » (من با ترجمه « معیبت بزرگ » برای این عنوان موافق نیستم. این اصطلاح انگلیسی که

یک شك منطقی « فریتز لانگ را شاهکار میخواند ولی آندره بازن برای آن صفتی بهتر از « چرند » در دیکسیونر خود پیدایی کند. نمونه دیگر: پلی بزر فراژ رود کوای « از جانب پیر و نیرژه و ژان پیر و یوه شاهکار تلقی میشود ولی جناب کلود دو کیوره (دستش مریزاد) معتقد است که از این فیلم مزخرفتر خودش است و پس از این قبیل اختلاف نظرهای شدید در کایه دو سینما فراوان میتوان یافت. یاد آن خواننده بخیر که وقتی در یکی از مجلات انتقاد مرا

آرشی بالادولا کروژ ۲- زن بلوند و من ۳- آ. برای یکمرد ۴- زندانی ترس (همانست که بانگلیسی : « ترس نمودار میشود » نام دارد) ۵- سلطان در نیویورک ۶- تسخیر نشدنی ۷- زلی در روی تاب ۸- شماره ۶۵-۹- بر باد نوشته ۱۰- سیاره ممنوع یکی از صفحات جالب « کایه دو سینما » قسمتی است که طی آن، ده منتقد فرانسوی نظر خود را با ستاره گذاری درباره فیلمهای جاری بیان میکنند. چهار ستاره ب مفهوم شاهکار و سه ستاره ب مفهوم آنست که فیلم را مسلما باید دید. دو ستاره چنین توصیه میکند که فیلم را ببینید و یک ستاره دال بر آنست که در ایام بیحوصلگی و اگر بیکاری زور - آوردن تماشاگر فیلم بروید و بی ستاره هم مثل تخم مرغ بی نمکی است که بقیه این منتقدین باید فرسنگها از آن گریخت. دو نکته در این ستاره گذاریها جالب است. اول اختلاف عقاید این منتقدین با نظریات منتقدین کشورهای دیگر، و دوم : اختلاف عقیده‌های شدیدی که بین خودشان برقرار است.

بگذارید مثالهایی ذکر کنم

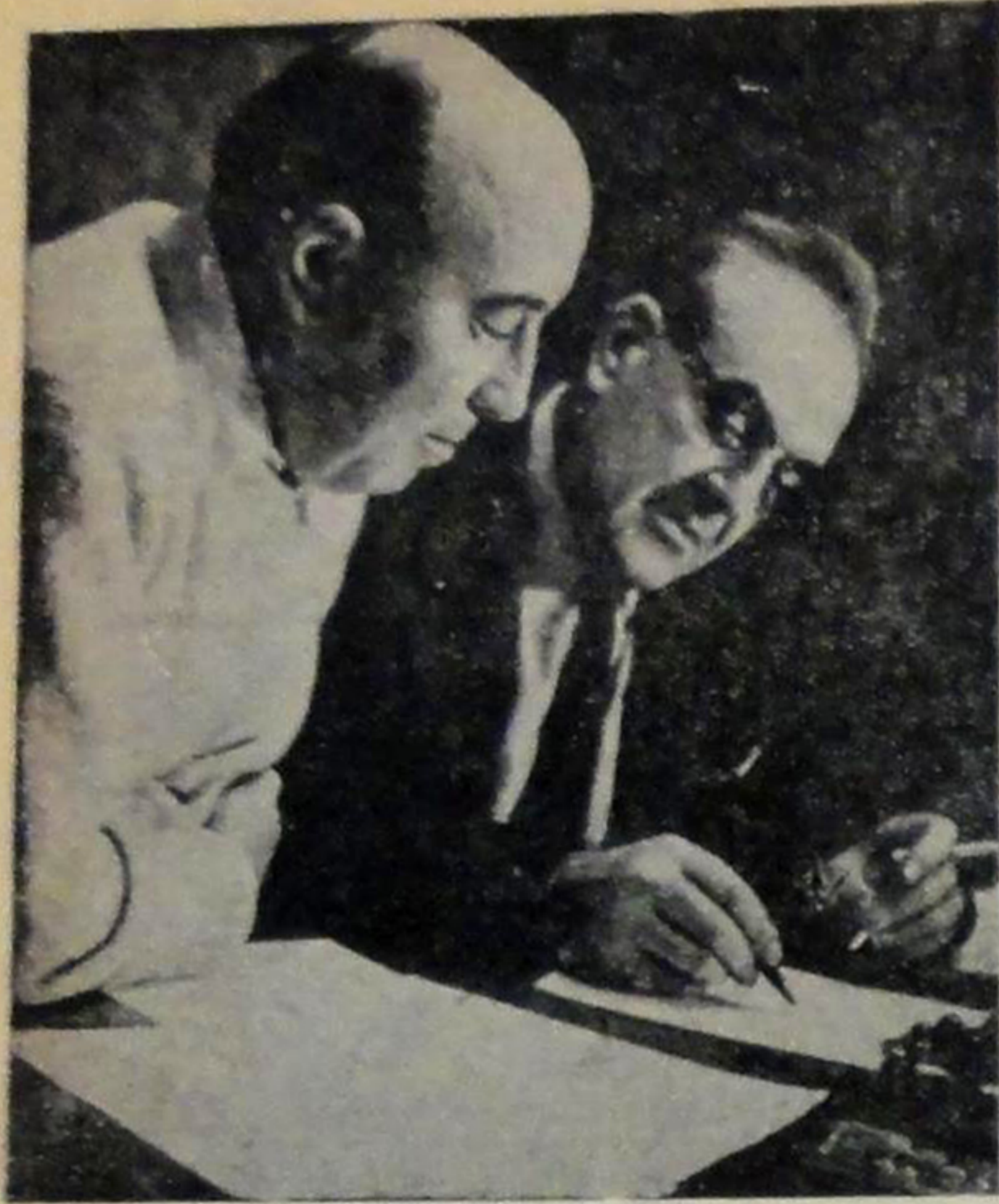
ف فیلم « آه برای یکمرد » در پاریس نمایش در آمد و همه از قیر تاغنی و از منتقد تا تماشاچی بیسوادی مثل حقیر آنرا دیدند و خوششان آمد. اریک رومر منتقد هم آنرا یک فیلم « چهار ستاره ای » نامید که ب مفهوم شاهکار باشد. با اینحال، ژرژ سادول دلش خواست که با آن فقط یک ستاره بدهد؛ نمونه دیگر : آندره بازن و ژرژ سادول فیلم « پورت دولیلا » ی رنه کلر مقام شاهکار میدهند ولی روبرنیون آنرا یک فیلم « مزخرف » مینامد و به آن اصلا و ابدا ستاره ای نمیدهد. نمونه دیگر: ژاک ریوت « درورای

سلام و درود بر خوانندگان!
مانطور که قبلا شما و آقای سردبیر و مخلص با هم قرار گذاشتیم، اینک بفضل خدا اولین نامه از « نامه ها... » را آغاز میکنیم. به عرضتان رسید که طی این قسمت، از مطالب گوناگون مربوط بسینما گفتگو خواهد شد و اگر هم این مطالب بهم بیوند و ارتباط واضحی ندارند و بقول آن رفیق فاقد مداوم هستند بر آن هرچی نخواهد بود. در شماره‌های گذشته در خصوص نظریات منتقدین سینمای فرانسه درباره بهترین فیلمهای ۱۹۵۷ قدرتی معروض شد. متاسفانه این منتقدین فرانسوی در کشور ما، تماشای بگوشها تقیل می آید و کسی را با آنها آشنائی نیست. البته باید بگویم که در تهران، بجای آنکه فرضا بوسلی کروتر را بشناسند با نام هدا هویر و لوئلا پارسونز آشنا هستند و در عوض ارنست لیندکرن، خانم مارکارت هینکسن را برجسته میدانند. لابد از میان فرانسویها هم، فقط نام نویسندگان سبته موند بگوششان خورده است!

ا لغرض، این منتقدین فرانسوی مجلات با ارزشی در پاریس چاپ میکنند که بهترین Cabiers du Cinema است که تحت نظر آندره بازن، ژاک دونیل و الکرز و اریک رومر منتشر میشود. یکی از نویسندگان این مجله، از دوستان ایرانی ماست که نام او، فریدون هویدا، را میتوان در ذیل یاسدر برخی از مقالات و انتقادات این مجله خواند و ضمنا با سامی فرد کارسن و... نیز مطالبی انتشار میدهد. فریدون هویدا در انتخاب بهترین ده فیلم سال نیز شرکت داشت و نظرا و باین ترتیب انتشار یافت: ۱- زندگی جنایی



آندره کایات در باره امکانات زشت کردن چهره میشل مورگان برای فیلم جدیدش « شب و روز » میاندیشد.



مارسل کارنه و چارلز اسپاک هنگام تنظیم سناریوی فیلم «دغلبازان»

نیز اطلاعاتی میدهد از آن جمله است «گرچه مناره» که هاتری دکوان آنرا با شرکت فرانسوا آرژول تهیه میکند - داستان عجیب و لرزاننده و امکان پذیری متن این فیلم را تشکیل خواهد داد. فرانسوا آرژول نقش زن جوانی را در مقاومت بر علیه نازیها در زمان اشغال فرانسه ایفاء میکند. اما پللی، همکاران مبین پرستش چنین تصور میکنند که او خائن است و بناچار او را بسوی سر نوشت تراژیکش میرانند.

حالا بگذارید سخن در باره فیلمهای آینده فرانسوی را با نام مستطاب بریژیت باردو خاتمه دهیم ژولین دوویویه و رسیون جدیدی از رمان پیرلوی موسوم به «زن و - عروسک» را با شرکت این هنریشه در بارسلون تبدیل به فیلم خواهد کرد. والسلام -

دست حق بهمراه شما باد

۱۲ تیر ۱۳۵۸

«اگر بالفرض يك دختر شائرده ساله تحت عمل جراحی پلاستیک قرار گیرد چندان مهم نیست. ولی مسئله اینست که عمل جراحی بر روی يك زن سی و پنج ساله، يك همسر و يك مادر، مشابه عمل جراحی بر روی تمام افراد خانواده و بازو مرکب از زن و شوهر است. نکته اصلی داستان فیلم من همین است.»

آندره کایات در صورت خود را بدون اجازه شوهرش دارد؟

آباجراح باید مسئولیت تقابح عمل خود را تقبل کند؛ آیداست کاری در هئیت ظاهری يك شخص، اخلاق و سجایای او را نیز عوض نخواهد کرد؛ این مسائل را کایات در فیلم خود مطرح میکند و خود معتقد است که طرح این نکات «زنان را خواهد لرزاند و شوهران را نگران خواهد کرد.»

بولتن او نیفرانس در باره آغاز قریب الوقوع تهیه فیلمهای دیگری

میخورند و هر نوع فرمول و فاهدهای راهم رد کرده اند. به هیچ چیز منتقد نیستند مبادا که گول بخورند و مغبون شوند. به خصوص سعی میکنند که هیچ عاطفه و سانسپانی هم نداشته باشند.»

بولتن او نیفرانس فیلم میگوید که داستان «دغلبازان» درباره چهار پنج دختر و پسر ۱۸ تا ۲۱ ساله خواهد بود که يك جفت از آنها مقام اصلی را خواهند داشت. برای موزیک هم بجای نوشتن قطعات بخصوص، از موزیکهای که در این جوانان محبوب است استفاده خواهد شد.

آندره کایات هم دست به کار فیلمی بنام «روز و شب» شده است. داستان يك پرفسور ریاضی است که زنی دارد با بدندان و در ردیف اجتماعی وی - پرفسور ریاضی میتواند مطمئن باشد که در جوار این زن در امن و امان خواهد زیست. زیرا وی نه زیباست نه عشوه گر - زن این دو نفر توسط بورویل و میشل مورگان بازی میشود ولی میشل مورگانی که مادر این فیلم خواهیم دید توسط کرمورها و حیلای آنها، دارای چهره زشتی است.

چندی نمی گذرد که يك شخص سوم» وارد زندگی آنها میشود. این شخص، که سر نوشت این زوج را تعبیر میدهد يك جراح پلاستیک است که چهره زن را زیبا میسازد. اما با اینعمل ضمناً، تبادل روحی خانواده را نیز نابود میکند. این کار نه تنها قیافه، بلکه کاراکتر زن را هم تغییر میدهد.

آندره کایات به مسئولین او - نیفرانس میگوید که: «ایده تهیه فیلمی در باره جراحی پلاستیک از چندین سال قبل در مغیله من وجود داشت. با مطالعه موارد مختلف جراحی های پلاستیک و پس از مشاوره با تعدادی از اطباء و جستجوهای دیگر، باین نتیجه رسیده ام که نود درصد جراحی های پلاستیک برای آنست که مریض از شريك سلسله کپلکس های بیچ در بیچ روحی که عارض اوست نجات یابد. ولی مسئله اینست که پس از عمل جراحی، نه تنها نتیجه بدنی آن ظاهر میگردد، بلکه يك سلسله تغییرات اخلاقی و اجتماعی هم بوجود میآید.»

معادل فرانسوی آن une poignée de neige است در هر دو زبان مفهوم «اعتیاد» به مواد مخدره است (اثر فرد - زینان، «نانالی» اثر کریستین ژاک، «فیهو خانه آگوست مون» اثر دانیل مان، «گواندالینا» اثر آلبرتو لائودا و «عشق قمار است» اثر مارک الکره را مجتماً فیلمهای متوسط و کم ارزشی دانسته اند. البته ذکر این موارد واضح است که دلیل موافقت یا خوش آمد حقیق نیست، بر عکس عصبانیت مخلص را از در یافتن این نکته که او تلوی سرگتی یونگ و بیچ از جانب این منتقدین فیلمی بی ارزش تلقی میشود خودتان حدس بزنید.

فیلمهایی نیز هستند که در این مناقه خوش شانسد و با استقبال هم آنها مواجه میشوند از آن جمله اند: «چهره ای در جمعیت» اثر الباکازان، «شبهای کایریا» اثر فردریکو فلینی، «آرشی بالادولا - کروز» اثر لومی بونوئل، «تسخیر نشدنی» اثر سائیتاجیت ری هندی و «ترس نمودار می شود» اثر مولیکان که همه منتقدین «کایه» آنها را با ارزش اعلام کرده اند.

ندروز قبل موسسه او نیفرانس فیلم اطلاعاتی ای حاوی برخی نکات و ملاحظات در باره پروژه های جدید کارگردانان مشهور فرانسوی جهت فیلم های آینده شان برای مخلص فرستاد که گویا بعنوان متمم آن «رپورتاژ» در خصوص فیلم های فرانسوی، میتوانم نکات جالبش را برای خوانندگان شرح دهم.

اول آنکه مارسل کارنه کار - گردان بزرگ به همکاری چارلز اسپاک مشغول تهیه مقدمات فیلمی است موسوم به «دغلبازان» - میگوید «این فیلم در باره جوانان امروزیست، بلکه در باره دسته بخصوصی از آنهاست در باره آن قسمت از جوانانی است که نیمه محصل و نیمه بیکار هستند و در سن زرمین دیره و کارتیه لاتن پاریس زندگی میکنند.» بعد اضافه میکند: «آنها باید بگویم که عنوان فیلم بر علیه این جوانان است. بر عکس، ما آنها را با يك چشم سبائیک نگاه میکنیم.» و اینکه: «این جوانان همه کلمه های فلسفه و مغلق را در کوزه گذاشته و آتش را

چرا بسینما می‌رویم؟

درهای ورودی سینما باز است مابطرف کریدور در حرکت هستیم. اکنون تقریباً وارد آنجا شده‌ایم، ستونها و دیوارها برنگ زیبایی هستند.

عکس‌های مربوط به فیلم در داخل قابهای ظریف مطلقاً ما را احاطه کرده‌اند.

حال در مقابل کیشه قرار داریم. دختران بلیط‌فروش با سرعت هرچه تمامتر مشغول کار هستند، پول را بایشان داده و بلیط دریافت می‌کنیم.

از پله‌های مرصی که اطراف آن با گل‌های زیبا زینت شده عبور کرده و وارد سالن سینما می‌شویم. «بیخشید، از این راه» راهرو بین صندلی‌ها را طی کرده و در جای خود قرار می‌گیریم.

فیلم هنوز شروع نشده و موزیک مترنم است، اطرافیان ما مشغول صحبت هستند.

در صندلی راحت خود غرق شده‌ایم و آماده بردن لذت از برنامه امشب سینما می‌باشیم.

چند صد نفر دیگر نیز مانند ما برای گذراندن دو یا سه ساعت زوقت خود را در صندلی گرم و تاریکی مطبوع سالن و دیدن مکان و مردم نقاط دیگر دنیا، همراه با ماجرای خطرناک، مهیج، مفرح و حتی حزن‌انگیز بهمان سینما آمده‌اند.

موزیک کمی آهسته می‌شود. سالن کم‌کم تیره شده تا اینکه تاریکی همه‌جا را فرا می‌گیرد.

پرده‌ها بکنار می‌روند. اولین عنوان فیلم همراه با موزیک مخصوص بخود در روی پرده ظاهر می‌گردد. فیلم شروع شده!

با چشمان تیزبین و منتقد با چشمانی بازتر و منتقدتر از آنچه که تاکنون در سینما از آن استفاده می‌کردیم، منتظر دیدن صحنه‌هایی هستیم که پرده سینما بسا عرضه می‌دارد.

بزودی بملاقات کسانی که در تهیه فیلم شرکت دارند نائل می‌گردیم.

هدف این کتاب به‌آلا بردن سطح معلومات سینمایی آینده از کسانی است که فیلم و سینما علاقمندند و در هفته چند ساعت از وقت خود را صرف آن می‌نمایند.

هدف این کتاب به‌آلا بردن سطح معلومات سینمایی آینده از کسانی است که فیلم و سینما علاقمندند و در هفته چند ساعت از وقت خود را صرف آن می‌نمایند.

هدف این کتاب به‌آلا بردن سطح معلومات سینمایی آینده از کسانی است که فیلم و سینما علاقمندند و در هفته چند ساعت از وقت خود را صرف آن می‌نمایند.

هدف این کتاب به‌آلا بردن سطح معلومات سینمایی آینده از کسانی است که فیلم و سینما علاقمندند و در هفته چند ساعت از وقت خود را صرف آن می‌نمایند.

هدف این کتاب به‌آلا بردن سطح معلومات سینمایی آینده از کسانی است که فیلم و سینما علاقمندند و در هفته چند ساعت از وقت خود را صرف آن می‌نمایند.

مطالعه این کتاب فرصتی بشما می‌دهد که فرد مطلقاً در زمینه سینما بشوید و زمانی که همه مردم باندازه شما معلومات سینمایی کسب کردند، صنعت سینما خواه ناخواه بهتر و بهتر خواهد شد تا جاییکه بتواند شمارا راضی نگهدارد.

چگونه فیلم‌هایتان را انتخاب می‌کنید؟

نظری بخود بیافکنیم. در هر کشور چندین میلیون سینما رویافت می‌شوند که هر هفته بسینما می‌روند. چرا؟

چرا امشب در این سالن هستیم؟ چرا امشب در این سالن یک نفر طرف راست، یک نفر طرف چپ، یکسی پشت سر و دیگری جلوی شما نشسته‌اند؟

جواب باین سؤال آسان است. علاقمندم که شما نیز این پاسخ را بدانید.

برای اینکه، اولاد در نزدیکی منزل ما چند سینما قرار دارد. ثانیاً سینمایک تفریح عمومی و ارزانی است، حتی ارزاتراز تئاتر. ثالثاً هر وقت که مایل باشید می‌توانید بآنجا رفته و هر وقت که بخواهید از آن محل خارج شوید. رویم رفته تفریح ارزان و آزادی است.

البته جواب‌های بیشمار دیگری نیز وجود دارد. آه، بچه‌ها بیایید امشب به سینما برویم، مثل اینست که امشب بیکار هستیم... من که در منزل کاری ندارم.

ما معمولاً شبهای جمعه بسینما می‌رویم. من یادم رفته که هنرپیشه اول فیلم کیست، ولی همه می‌گویند فیلم عالی است.

داستان فیلم را خوانده‌ام، خیلی جالب بود، فیلمش هم باید خوب باشد.

هان، این فیلم درباره مهاجرین اولیه کانادا است.

من این نوع فیلم‌ها را دوست دارم. (ارنست لوییچ) آنرا کارگردانی کرده. فیلم‌های او اغلب ارزش دیدن دارد.

هوا بارانی است. بهتر است به سینما برویم. تومی آئی؟ ما اغلب هفته‌ای دو یا سه بار سینما می‌رویم. معمولاً برنامه‌ها سینماها را می‌بینیم.

گفتگوهای بالا را مردم قبل از رفتن بسینما بایکدیگر می‌کنند. همه ما بسینما می‌رویم، برای رهایی از زندگی کسر کننده روزمره ولی عده بیشتری از مردم از شغل خطرناک فیلم‌سازی بی‌خبرند و نمی‌دانند که مثلاً کارگردان کیست و هنرش چیست.

فیلم را سطحی می‌نگرند و هیچوقت نشده که درباره آن بیاندیشند.

کارگردانان دوراندیش و با

نوشته: آندره بوکانان

ترجمه: منوچهر طیب

سینما چیست؟

هوش زندگی ما را بروی پرده سینما می‌آورند، فیلمی می‌سازند که باید آنرا (فیلمی درباره خودمان) بنامیم.

پس چه بهتر که در زندگی خود دقیق شویم تا شاید از آن لذت بیشتری ببریم.

فرار بسوی - رزمین پریان

کسانی که برای فرار از زندگی روزانه بسینما می‌روند علاقه دارند در روی پرده سینما مردم و امکته‌ای را مشاهده کنند که شباهتی بآنچه در زندگی روزمره ایشان وجود دارد نداشته باشند. بعبارت دیگر به سرزمین دیگری (پریان) رفته، جزو مردم آن سرزمین گردند.

اگر در خانه‌های شلوغ و کوچک زندگی می‌کنند، دوست دارند که ساختمان‌های وسیع و مجلل را در روی پرده سینما ببینند.

یا اگر در آشیخانه قدیمی و با وسائل نافع کاری کنند، علاقه دارند در فیلم آشیخانه‌ای مشاهده کنند که

همه وسائل آن ماشینی است و مثلاً هنرپیشه زن فیلم بسافشارتکسهای کارها را اداره می‌کند، نه مثل ایشان کنارا جاق داغ ایستاده و عرق از سر و رویش بریزد.

و بعضی ایستادن در صفت اتوبوس و خسته شدن در اتومبیل آخرین سیستم نشسته و باداره‌اش برود. بلی هر کسی دوست دارد مانند هنرپیشه اول فیلم غنی باشد و بسا زندگی بازی کند.

بنابر این عید بنظر نمی‌رسد که مردم برای فرار از زندگی ناراحت و پنهان زندگی مفرح، مجلس و افسانه‌ای بسینما بروند. تا چند ساعتی افکار ناراحت کننده را از خود دور کرده و زندگی جدیدی آغاز کنند. براستی لذت و نعمتی از این بالاتر نیست که انسان بتواند چند ساعتی را براحتی و خوشی بگذراند. بهمین دلیل است که مردم چنین می‌گویند، آه بیایید به سینما برویم، امشب کسل هستیم، از ماندن در منزل هم خسته شده‌ام.

بنابر این احتیاج به تفریح است که مردم را هر هفته دوباره بار بسینما می‌کشاند.

بنابر این مردم دوست دارند بدنمایی نقل مکان نمایند که در آنجا قصرهای معظم، تفرجگاههای زیبا، غذاهای لذیذ و لباس‌های فاخر موجود باشند تا از نعمت زندگی بهره‌مند گردند و مانند شاهزادگان افسانه‌ای زندگی کنند.

شاید بیننده فقیر و بی چیز باشد، ولی با شروع فیلم ممکن است فکر خود را از یاد برده و خود را فرمان فیلم تصور کرده و لذت ببرد، گری چه ممکن است ماجرای فیلم واقعی نباشد.

اصولاً زندگی شخصیت‌های فیلم در بیشتر اوقات دشوار است و مردم بسختی می‌توانند به آن طرز زندگی نمایند، در ساختمانهای مجلل و قصرهای باشکوه زیسته و از کالسه‌های زرین و ماشین‌های آخرین مدل استفاده نمایند و شاید هم ماجراهای شکفت انگیز داشته باشند.

در هر جامه مطبوعه و بشماره‌های هستند که هفته‌ای چند مرتبه بسینما می‌روند ولی بدبختانه از فیلم و سینما چیزی درك نکرده، پول خود را در این راه ضایع می‌کنند.

در عوض عده دیگری نیز یافت بقیه در صفحه ۳۰

بزودی در سینما تهرانت

نمایش دهنده بزرگترین محصولات دنیا

رنگی

پرنسس نیل

رنگی

LEONARD GOLDSTEIN presents

Princess OF THE Nile

SHALIMAR—
Jewel Of The Nile!

SHALIMAR—
whose lips launched
Egypt's most infamous age!

SHALIMAR—
born to rule — to love — as no
woman ever loved before —
or since!

color by Technicolor!

A PANORAMIC PRODUCTION
Released by
20th CENTURY-FOX

STARRING
DEBRA PAGET · HUNTER JEFFREY MICHAEL RENNIE

دبرا پاگت . جنفري هانتور . ماپگل رنی

باشتراک:

پایستگلو

مامولیان - یوچامبی - جان هوستون - رنه کلمو - کورد بورگر - برنیر
کارگردانان فیلم های شرق بهشت - بندباز - داستان سه عشق - خون
وشن - گرفتار - نهنک سفید - لیلو گلها و اراده می باشند ۳ - بنظر
آنها فیلمی تحت عنوان سیناسکوپ ساخته باشند

آقای

حسن خارخی

همسر برت لنکستر «نورما آندرسن»
همسر جینالولو بریجیدا دکتر میکلو -
باسکوفیک نامدارند و هنوز سر نوشتشان
معلوم نشده است تا ما با اطلاع شما برسانیم ... نامه های خود را هم
به آدرس کیانی یونایتد آرتیستس ارسال دارید

آقای

محمود مس چی

نمیدانید پس از خواندن نامه شما چقدر
خوشحال شدم خوشحال شدم از اینکه شما
برای اولین بار نتیجه کار ما را آنطوریکه
خودمان میدانستیم ولی جرأت اظهار آنرا نداشتیم درک نموده و
مفصلا برای خودمان تشریح نموده بودید امیدوارم بتوانیم در آینه
بیشتر و بهتر مجله را مورد مطلوب شما منتشر نمایم ... سلام گرم
ما را بپذیرید در پایان پس از انتشار آگهی مربوط بجهتنامه میتوانید
مانند سایر خوانندگان بدفتر مراجعه و کارت ورودی دریافت دارید

آقای

رستم ب

۱- در فرصت مناسب یکی از عکس های
(جعفری) را بخاطر شما و سایر دوستان ارسال
چاپ خواهیم نمود ۲- برای اینکه آنها
قبلا عرض داشتند و بعدا متوجه اشتباه خورد شدند ۳- بعضی از فیلم ها ۲ یا ۳
کپی وارد ایران میشود و براحتی میتوان در دو یا سه سینما به معرض
نمایش عموم گذاشت ولی در صورتی که توجه نموده باشید هنگامیکه
یک فیلم را در آن واحد در دو سینما نمایش میدهند نیم ساعت سانس های
سینما با یکدیگر فرق میکند یعنی در فاصله نیم ساعت قسمت های فیلم
بترتیب در دو سینما نمایش داده می شود

آقای

نصر الله ایزدیناه

۱- در مورد مطلب مزبور فعلا مشغول
مطالعه هستیم تا با سبک تازه و نو که
مسئله مورد توجه خوانندگان قرار خواهد
گرفت در سه صفحه دوباره ادامه دهیم ... شاید بعد از عید این موضوع
عملی شود ۲- ایشان را بخوبی نمی شناسم ولی در صورتی که نامش
شدیدا مورد احتیاج شماست بنویسید تا بعد از تحقیقات با اطلاع شما
برسانم

خوانندگان عزیز

برای اینکه بتوانیم مجله را بدلتخواه شما منتشر کنیم
احتیاج بنظر به شمار داریم بدین منظور از این پس در هر شماره جدول
پرسش ذیل را مرتباً چاپ خواهیم نمود و از شما خواهشمندیم
در هر شماره آنرا تکمیل نموده و برایمان ارسال دارید روی
پاکت عنوان (مربوط بنظر به خوانندگان) حتماً باید قید شود

- ۱- کدامیک از مقالات این شماره مورد پسند شماست؟
 - ۲- چه مقالاتی را زائد میدانید؟
 - ۳- مایلید چه مقالاتی بر مطالب فعلی افزوده شود؟
 - ۴- روی جلد اختصاص بکدام هنرمند داده شود؟
- عکس هفته

ما منتظر نظریات شما هستیم

دوشیزه

فیروزه امیر معز

ذکر کلیه فیلمهای سو فیالورن در اینجامقدور
نیست از آخرین فیلم هایش می توان
(افسانه کشندگان - هوس زیر درختان
نارون - کلید) را ذکر نمود دولت ایتالیا نیز از تقصیراتش گذشته
و فعلا کاری بکارش ندارد و باو اجازه داده که بتواند صاحب بچه شود
در پایان از اینکه چاپ عکسش روی جلد موجب خوشنودی شما شده خوشحالیم
نامه شما عوضی بدفتر ما واصل شده است
و ما بحکم اجبار و برسم دوستی جواب
آنرا تقدیم میکنیم همسر برت لنکستر
نورما نامدارد و با جینالولو بریجیدا فقط در فیلم بندباز همبازی بوده
است آدرسش کیانی یونایتد آرتیستس میباشد ... والسلام

(مشهد) آقای

احمد حسین زاده

اینفته به بهترین برشهای «۹» نامه
شما جواب داده میشود ۱- (بلی بر فراز
رود کوای) توسط شرکت اکرم خریداری
شده و شاید در سینمای رگس به معرض نمایش گذاشته شود ۲- «هنوز»
فیلم «کلید» در آمریکا نمایش داده نشده است و تاریخ نمایش فیلم
«غول» فعلا نامعلوم است ۳- در صورتیکه «الک گینیس» امسال مابین
کاندیداهای اسکار نمی بود احتمال قوی میرفت که مارلون براندو برای
دومین بار جازه اسکار را بدست آورد

آقای

حسین خضرائی

۱- چند شماره پیش در پاسخ یکی از
خوانندگان علت عدم ارسال مقالات را
ذکر نمودم و تکرار (توضیح) چندان
خوش آیند نیست! همچنین صفحات مزبور چندان باب دل نبود ۲- از
سو فیالورن فیلم علامت ونوس (سینمادانیا) و افسانه کشندگان
(سینا مولن روز) موجود است میگویند ۲۴ سال دارد ۳- هیچکدام
از فیلمهایی که نامبرده اید برای ایران فعلا خریداری نشده اند

آقای

فرهاد رهبان

۱- بهودی ۲- بجز (رودخانه
بدون بازگشت) در فیلم دیگری
باتفاق شرکت نموده اند ۳-
باصدای استرپوفونیک چهارباندی (در مورد این تکنیک در شماره های
گذشته مجله مفصلا صحبت کرده ایم)

(اصفهان) آقایان

قو کاسیان - اوانس پور

۱- پرسیده اید (چرا در فیلم «قلب دیوانه»
نام دانا آندروز را مقدم بر سوزان هیوارد
نوشته اند) اولاً در آن موقع دانا آندروز
معروفتر بود و ثانیاً دلشان اینطور خواسته است ۲- هنوز این فیلم
به معرض نمایش گذاشته نشده است بمجرد اینکه اعلامیه های تبلیغاتی آن
منتشر شود شما را بی خبر نخواهیم گذاشت

آقای

سیامک سعادت

از لطفی که نسبت بنویسندگان این مجله
دارید تشکر میکنیم ۱- شما تنها خواننده ای
بودید که از ما تقاضای چاپ عکس های
هنریشگان مزبور را نموده اید و آیامایید بخاطر یک نفر بدبکران
توجه ای نمایم ۲- الیا کاران - کارول ریچ - وینست میلی - روین

آقای

منوچهر صبوری

۱- کد امیک از مقالات این شماره مورد پسند شماست؟
۲- چه مقالاتی را زائد میدانید؟
۳- مایلید چه مقالاتی بر مطالب فعلی افزوده شود؟
۴- روی جلد اختصاص بکدام هنرمند داده شود؟
عکس هفته

آقای

سیر و س قهرمانی

۱- ازدور پس دی فیلم های زنده درو
 خوشبخت در تهران و در سینمای رکیس
 موجود است ۲- در نظر داریم شماره بعد
 از هیدرا طبق درخواست شما منتشر نماییم و اما در مورد «ماهنامه ستاره»
 سینما هنوز تصمیم نگرفته ایم ۳- آقای سامول خاچیکیان قرار نبود
 دستگاه سینما سکوپ وارد ایران نمایند بلکه ایشان در فرصت مناسب
 در نظر دارند که یک فیلم سینما سکوپ تهیه نمایند... حالا تا چه حد موفق
 شوند یا خدایست از طرفی شبنه میشود که کسان دیگری نیز بایستند
 گذاشته و در فکر تهیه فیلم سینما سکوپ میباشند ولی با وجود تمام این
 مایعات بقیه مخلص تا سه سال دیگر خیالمان از «فیلم فارسی سینما
 سکوپ» راحت و آسوده خواهد بود. مطمئن باشید خلاف عرض
 نمیکنم!

(امواز) آقای

هادی سکوندی

پس از تقدیم عرض سلام حال اینجناب
 خوب است و ملالی در کار نیست اشادات
 هتم نگرانی هم ندارم الحمدلله حال
 ما هم که خوب است پس همگی باید خوشحال و خرم و سرسبز باشیم
 پس از درودیه (رود کامرون) آرتیست بزین بهادریه پاسخ سئوالات
 شامپیردازیم ۱- ایشان مدتهاست از عالم سینما کناره گیری نموده و
 خانه نشین شده اند ۲- در فیلم از اینجا تا ابدیت آقایان برت لکستر و
 موتگمری کلیفت و فرانک سیناترا و بانوان دبوراکار و دوناریدشراکت
 دارند ۳- ایشان ۳۲ سال داشته و فیلم خوبی نیز نداشته اند.

کوچک شما پاسخگو!

آقای

حیات داودی

۱- رابرت تینور - جورج رافت هنر -
 پیشگان فیلم «پلیس جدی» بودند
 ۲- دوردنیا در هشتاد روز شاید در سال
 آینده بمرض نمایش گذاشته شود ۳- در این مورد تصمیماتی داریم که
 شاید بعد از عید امسال به مرحله عمل در آوریم.

دوشیزه

م - الف

۱- همانطوریکه در شماره گذشته با اطلاع
 شما رساندیم ممکن است آلت گینیس
 بعنوان بهترین اکتور سال جایزه اسکار
 نصیبش شود ۲- فیلم های پر فروش سال ۱۹۵۷ در همین شماره معرفی
 شده اند ۳- بنا به تقاضای شما عکس زیبایی از بریزیت باردورادر همین
 صفحه چاپ نمودیم.

آقای

م - ع

نامه طولانی شما را با دقت و حوصله خواندم
 و اگر بدتان نباید برخی از اندرز های
 شما را نفهمیدم مثلا در مورد ارسال دسته
 گل... باید کسانی که دعوت می شوند برای تشویق هنرمندانیکه بقول
 خودتان دو ساعت مفت و مجانی هنرنمایی میکنند یک دسته گل و یا یک
 هدیه دیگر بیاورند نه اینکه خودمان برای خودمان دسته گل فراهم
 کنیم و بخودمان تقدیم نماییم و خودمان از خودمان تشکر کنیم و اما
 اینکه ما تمام خوانندگان خود را نمی شناسیم بحث جدا گانه ای است
 اصولا در تهران سینمایی وجود ندارد که بتواند حداقل برای ده هزار نفر
 در یک سانس فیلم نمایش دهد و ما خوانندگان را که بیشتر با ما مکاتبه
 میکنند فکر میکنیم علاقه بیشتری بسینما دارند و بردیگران در این مورد
 حق تقدم دارند. در مورد نامفهوم بودن پاسخها باید این نکته را بشما
 یاد آور شوم که برخی از خوانندگان که خوشبختانه جزو اقلیت هستند
 مثلا میبرسند. وقتی که آرتیست با کار در سرخ پوست کشته میشود تکلیف



بریزیت باردو

دختره چیست! و آیا در پاسخ باین سئوال میبایستی این بنده حقیر یکستون
 از مجله را بایشان اختصاص دهم و از طرفی آیا جوابی که ممکن باشد
 برای شما فایده ای داشته باشد دارم که بایشان مفصل بدهم
 در خانه از لطفی که بجزله خودتان دارید تشکر میکنیم و امیدواریم
 تا اندازه ای موضوع برایتان روشن شده باشد.

آقای

فرامرز سلیمانی

۱- بونا کولینو در فیلم (آتش زیر
 خاکستر) نیز شرکت داشت ۲- خیر در
 آن فیلم هنر قابل توجه ای بخرج داده نشده
 بود ۳- ایشان لون چانی نبودند بلکه از هنرمندان معروف سینمای
 فرانسه بشمار میروند.

آقای

منوچهر آبتین

۱- داستان های مجله از مجله آمریکائی
 «اسکرین استوریز» و سایر مجلات ترجمه
 میشود ۲- مجله (موشن پیکچرها) مختص
 موسسات سینمایی است و بطور تکفروش فروخته نمی شود.

آقای

حسین دولتشاهی

در این اواخر چندین نامه سرکار پاسخ
 داده شده است - بدیهی است چنانچه اطلاع
 حاصل شود که نامه های مورخه ۱۰/۲۲/۵۰
 ماه ۳۶ بی تاریخ مانده است در جواب رو نوشت آنها تسریع خواهد شد.

توفیق عالی مزیدا

پاسخگو

در سینما رکس

جان دیرک
هنرپیشه معروف و محبوب شما در عالیترین
و معروفترین فیلم قهرمانی ویر حادنه سال

رنگی

دلوران دریا

رنگی



با اشتراك : باربارا راش ستاره جدید و زیبای هالیوود

محصول کمپانی معظم کلمبیا

بیزودی راکدر زندان در **مُولن وِوِث**



الویس پریسلی

پاسطان رقص و آواز امریکا - «واژگه انقلاب در سینه‌های امریکا ایجاد کرده - سری که لب می‌رونها دختر امریکائی را بطش در آورده بشما معرفی میشود»

RED DUST

فالت سرخ

ترجمه: جهانگیر افشاری

-۴-

«وان تین» پس از مشاهده این بی اعتنائی؛ شانه هایش را تکان داد. در همان موقع دنیس سرو کله اش پیدا شد و چهره «وان تین» از فرط شغف کلگون گردید و پرسید:

- دنیس! چه خبر شده که سر و صورتت را اینطور جلا داده ای و لباس مرتب به تن کرده ای؟

دنیس بطرف اطاق ویلیس چشم دوخت و خیلی جدی از واتین پرسید:

- به باربارا چه می گفتی؟ «وان تین» رنگش تغییر کرد و سرخی شغف از صورتش زایل گردید و گفت:

- دنیس! مگر نمیدانی من می توانم تا هر موقع که بخواهم جلوی دهانم را بگیرم... امیدوارم که اینطور باشد.

- من باو گفتم که از محل دیگری باین جا آمده ام. مسلماً حرف مرا باور خواهد کرد.

- تو باید به سایگون بر گردی. من خودم وسایل رفتنت را در معیت کارگران فراهم خواهم کرد.....

در ظرف دو هفته بعد دنیس آنی از ویلیس منفک نشد. خیلی بندرت او را ترک می کرد. تلاش مایوسانه ای بود. باربارا از نزدیک شاهد وضع موجود بود و میدید که دنیس چگونه فعالیت می کند. باو کمک می کرد و به نیروی مرد شریفی چون او که روزی مورد تنفرش بود؛ در دل آفرین می گفت بهمان نسبت که ساعات

عذاب دهنده سپری میشد در قلب باربارا نیز احساسات عجیبی بوجود می آمد و مهر دنیس؛ این مرد خستگی نا پذیر؛ که با کوشش های مداومش ویلیس را از مرگ نجات داده بود؛ در دلش جای می گرفت.

«ویلیس» نیز بسهم خودش بانگهای تب آلودی دنیس را از ته قلب می ستود.

دنیس سرو وضع مضحکی داشت پیراهن به تنش چسبیده بود؛ موهای سرش ژولیده و نامرتب روی پیشانی اش ریخته بود. قیافه اش گرفته و خسته می نمود. باین وصف این قیافه بنظر ویلیس قیافه کسی بود که جانش را از مرگ حتمی نجات داده بود؛ بطوریکه یکبار به عنوان حق شناسی با لبهای پوست انداخته از شدت تب به او گفت:

- آقای دکتر! خیلی از شما متشکرم. بگوئید به بیتم حالم چطور است.

- بسیار خوب.

سر «ویلیس» را بلند کرد و جره های آب بدھانش ریخت و آنقدر بهلویش نشست تا خواب او رادر ر بود. پس از خوابیدن او، دنیس چرخ زده «باربارا» که نگاهش می کرد چشم دوخت. «باربارا» از جایش بلند

شد و بسوی دنیس آمد. کمی خسته و گرفته بود.

پرسید:

- آیا امیدی هست که از نو سلامتت را بازیابد؟

دنیس با لحن اطمینان بخشی جواب داد:

- بله! تا يك هفته دیگر کاملاً بهبود خواهد یافت و کارش را شروع خواهد نمود.

- وقتیکه بطرز رفتار خودم نسبت بشما می اندیشم... چشمانش پر از اشک شد و ادامه داد:

- یعنی اینکه بشما سیلی زدم؛ بی اندازه ناراحت میشوم و خجالت میکشم.

دنیس متفکرانه سرپای «باربارا» را از نظر گذراند و خنده بر لب گفت:

- هیچ ناراحت نباشید. اینچنین کارها این جا بی سابقه نیست. منتهی شما کمی زودتر از آنچه انتظار میرفت؛ عکس العمل نشان دادید.

«باربارا» دستش را بطرف دنیس دراز کرد و گفت:

- اتفاقاً من بشما خیلی مدیون هستم و شما زیاد بگردن من حق دارید.

دنیس در حالیکه برق عجیبی از چشم هایش ساطع میشد؛ دست

«باربارا» را بگرمی گرفت و گفت:

- از احساسات شما نسبت بخودم قدر دانی میکنم.

«باربارا» مثل کسیکه بهیجان آمده؛ دستش را پس کشید و بدین ترتیب دنیس را مرخص کرد و آنقدر در همان نقطه ای که ایستاده بود؛ باقی ماند که صدای قدم های دنیس در فضا محو شد و از میان رفت، آن وقت بطرف ویلیس برگشت....

دنیس بطرف اطاقش میرفت که «وان تین» صدایش زد:

- آهای دنی! مریضت چطور است؟

دنیس باختصار گفت:

- خوب است. خطر را گذرانده.

دنبال دنیس برآه افتاد و وارد اطاقش شد و گفت:

- پسر خوب بیست.

دنیس گوشه ای نشست تا چکمه هایش را در بیاورد «وان تین» مشتاقانه خم شد و باصرار گفت:

- اجازه بده من در بیاورم. راستی آیا سرت درد می کند؟

- شاید. درست نمیدانم!

- مایلی پیشانیت را اندکی بمالم؟

- نه.

- موافقی خوراکی چیزی برایت بیاورم

- نه متشکرم. حالا برو برو بخواب تا بعد.

«وان تین» تبسمی کرد و در حین که بنر می از اطاق خارج میشد و در را پشت سرش می بست؛ گفت:

كلارك گیبیل
جین هارلو
هری آستر

دنيس كارسن
وان تين
باربارا ویلیس

محصول کمپانی مترو گلدوین مایر
کارگردان: ویکنور فلهینگ (فقید)

- بسیار خوب دنی اشب بخیر
در همان لحظه چشمش باطاق
ویلپس افتاد و ناگهان احساس
کرد که در ته دلش نسبت بان زن
و شوهر کینه ای موج می زند .
XXX

چندی بعد بیکر و زدنیس رو به
دک گفت :
- اجازه بده امروز ویلیس
کمی اینطرف و آنطرف برود و
با کارش از نزدیک آشنا بشود .
- فکر می کنم که اول باید
جاده ای را که در دست ساختمان
است نشانش بدهیم .
- هر کاری می کنی بکن .
- من مربوط نیستم . من فقط میل
دارم اواندکی با وظیفه اش آشنائی
حاصل کند . بعد معلوم خواهد شد
که آیا از عهده انجام آن بر
می آید یا نه .
- شما با ما نمی آید ؟

- نه خیر . من نمی آیم
« ویلیس » بالباس و وسایل
کار خمش که بار بار را بعنوان
خدا حافظی ببوسد . صورتش از
اشتیاق برق می زد دیدگان نواز -
شگرش آنی از حرکت باز
نیایستاد . در حالیکه دست بار -
بارا را در دست گرفته بود گفت :
- از آن لحظه ای که قدم
باین جا گذاشته ام : برای همه و
از جمله دنیس ؛ اسباب زحمت فراهم
کرده ام . باور کن میخواهم هر
طور شده جبران ناراحتی های
دنیس را بکنم . عزیزم از تو توقع
دارم که دعایم کنی که موفق
بشوم .

« باربارا » متقابلا او را
بوسید و گفت :
- احتیاجی بدعای من نداری .
تو خودت شخصا قابلیت انجام هر
گونه کاری را داری . فقط مواظب
باش که زیاد از حد نقلانکنی
- بسیار خوب . هر چه تو
بگویی
بعد از رفتن « ویلیس » ،
باربارا باطاق نشیمن برگشت و



در اطاق چند دقیقه همانطور که باربارا روی دستش بود ایستاد .
قلبش سرعت می زد

- زنها نمی توانند با آب و
سایر شرایط دشوار این جا سازند
اگر سفید پوست باشند که
به هیچ وجه یاری باینداری ندارند
و اگر بومی باشند که يك نفرشان
کافیست کار همه را بکند . از این
موضوع بگذریم . نگاه کنید
يك مداد بلك کن بچه ترتیبی
بوجود می آید

+++

از بیرون صدای زغدی
بگوش رسید . دنیس نظری
بآسمان انداخت و دید که توده های
متراکم و سیاه ابرها مردم در
دامنه افق غلیظ تر و فشرده
میشوند . بوته ها در فضا نکان
می خورند . ناگهان برق تند و
شدیدی دامن سیاه ابرها را شکافت
و نخستین قطرات باران شروع
بر ریختن کرد .
دنیس گفت :

- بهتر است برویم خانه .
در سکوت مطلق ، شانه
بشانه بکدیگر بر راه افتادند . ولی
این سکوت دیری نپایید چه
« باربارا » بسخن آمد و گفت :
- شما چند دقیقه قبل گفتید

که زنهاى سفید پوست طاقت
ندارند سختیهای این ناحیه را
تحمل کنند ، آیا فکر می کنید یا
فکر می کردید که من نیز از این
قاعده مستثنی نیستم ؟ آیا نمیتوانید
تصور کنید که من ممکن است در
این جاشاد باشم ؟

دنیس به چشم های آرام و
قهوه ای رنگ او خیره شد و گفت :
- آیا اجازه میدهید که من
وسایل راحتی و آسایش خاطر
شمارا فراهم کنم ؟
- چرا که اجازه ندهم .
من میل دارم که همه مرادوست داشته
باشند

دنیس بیلایت گفت :
- و این خیلی مشکل نیست .
من شخصاً آن کسی که در مقابل
شاید زندگی مردانه ایستادگی کند
(نامش)

و از تماس های دوستانه ای که
لازمه وجود هر موجود زنده ایست
در او می باشد و این وصف ذره ای
از سرعت و حساسیت و ثباتش را از
دست نمیدهد .

باربارا ناگهان پرسید :
- راستی چگونه این جادوام
می آورید و تمام اوقاتان را
صرف اینکار خسته کننده می کنید ؟
- بالاخره کسی باید این
کار را انجام بدهد . فکر می کنم
برای بلك دن که خیلی خوشگل باشد
آچه را که من می گویم کاملادرك
کند .

- اسم زن بردید يك نکه
بنظرم رسید و آن اینکه من غیر از
آن خانم (مقصود آن تن است)
کسی دیگری را این جا نمی بینم .
مگر بومیهای این ناحیه زن
ندارند ؟

دنیس رادید که سر میزش نشسته .
دنیس محض و وداو بلند شد و
باتبسمی بطرفش رفت و گفت :
- من آسفانه تا امروز وقت
نداشتید که جریان کارهای ما
و از نزدیک به بینید و مشاهده
کنید که چگونه شیر خام تبدیل
بمواد لاستیکی میشود .
فکر می کنم بی میل نباشید که کار
خانه لاستیک سازی را به بینید .
اینطور نیست ؟

- چرا همین طور است .
و بانهایت علاقه دنبال دنیس
براه افشار و بتماشای قسمت های
مختلف پرداخت . در هر مورد
دنیس توضیحات کافی باو میداد .
در این جا بود که « باربارا »
اندیشید که دنیس مردیست
متفاوت با سایر مردان که در
شرایط بسیار سختی کار می کند

در عالم سینما بوجود آمده است. ستاریوی گیرنده فیلم را جنرال کن نوشته، چندلر در نقش یک کلاستر مورد احترام مردم شهر اسپورلا این پامزاحت مردان و نیز مواجهه میگردد و از که خود صاحب مزوره است بوسیله گروه هیکلراتش مرتکب قتل و جنایت می شوند و چندلر که می خواهد بر علیه خرابکاری های آنان مبارزه کند بمشوق دختر زیبای و نیز دچار میگردد و...

«مردی در سایه» بهرچ آلبرت زواگسیت و بکارگردانی جک - آرنولد تهیه شده است.

خوب - ویلیام ویور
۸۶ دقیقه - ژانویه ۱۹۵۸

Man on the prowl

مردی در تلاش (جنایی)

یونایتد آرتیستس

... بار دیگر اثر شگفتی از معرفت الروح و معرفت النفس جوانان، تفرزان، و دیوانگی زنان روی پرده آمده است و بقدری هیجان آور و تکان دهنده می باشد که حتی بر آن متصور نیست. با آن که بازیکنان مشهوری در این فیلم دیده نمی شوند ولی همگی بازی گرم و گیرنده ای ارائه می دهند. ستاریو و کارگردانی آرت تاپلثون در خورا هیت و دقت فراوان است.

دل اصلی ماجری را «جیز بست» بر عهده دارد، او نقش پسری را ایفا میکند که پایک دلال اتوموبیل هیکلاری نزدیک دارد. همین مرد قبل ازنی را با شقاوت بقتل رسانیده است.

پلیس تصور میکند قاتل تروتنسی معروف می باشد ولی خیلی زود جریان واقع بی میرد و اطلاع می یابد که دلال اتوموبیل پیشخدمت نهی دستی است که یکبار نیز مرتکب جنایتی گردیده است. از اینجا بعد یکسری جریانات پیچیده و بهر نچ پیش می آید و فیلم با هیجانی عجیب و مرتش کننده به پایان می رسد.

بازی «بست» و بعد از او مالا پاورز و در آخر «تدو کورسیکا» بسیار قوی و گیراست. این فیلم محصول «جانا - پرودا کشر» می باشد و توسط کیانی

یونایتد آرتیستس در جهان بخش شده است.

خوب - جی رمر
۸۶ دقیقه - ژانویه ۱۹۵۸
ماریان - مالا پاورز
دوگ - جیمز است

The Persuader

اغوا کننده (وسترن)

آلابد آرتیستس

... اثر جالب وسترن «اغوا کننده» محصول ورنسوایدیکچرز بخش شده بوسیله کمپانی آلابد آرتیستس از فیلم هائی است که در تهیه آن هیچگونه ابتکاری به خرج نداده اند.

ویلیام تالمن، جیمز کریک، کریستین میلر، جورجیالی و داریل هیچین رلهای اول اینداستان شیرین سرزمین او کلاهها را ایفای نمایند. تهیه کننده - کارگردان «دیک راس» فرمول همیشگی و اصلی فیلمهای وسترن؛ تاخت و تاز، هفت تیر کشی، زد و خورد های وحشیانه را مطابق معمول مورد استفاده قرار داده و در آخر نیز مرد (حق) را به آغوش دختر زیبای آن ابلهات می فرستد!

جیمز جوینس آوازی بنام «اغوا کننده» می خواند که آهنگ و لغات آنرا رالف کارمایکل ساخته است.

خوب - آلن ویدم

۷۴ دقیقه - ژانویه ۱۹۵۸
مات یونهام - ویلیام تالمن
مارک یونهام - ویلیام تالمن
یک جاستین - جیمز کریک

Teenage Doll

عروسک کوچولو (درام)

آلابد آرتیستس

... تهیه کننده - کارگردان «راجر کارمن» که طی چند سال اخیر با تهیه فیلمهای مشتری بستند جلب نظر عموم سینما روندگان را نموده است بار دیگر یک اثر جالب اخلاقی و اجتماعی که سوژه گیرنده ای دارد بازار عرضه می دارد.

کارمن اینبار داستان عمیق و موتری برای فیلم خویش برگزیده و سناریست چارلز بی. گریگیت را برای برگرداندن آن ستاریو انتخاب کرده است.

بازیکنان فیلم همه گنم هستند و جیز «جون کندی»، مابقی چندان

می شوند که قدری دل جیب خود را دانسته، برای آن به سینما می روند که از آن استفاده روحی برده یا اینکه در کار کارگردانان مطالبه نمایند.

این دسته از مردم فیلم را بلا - فاصله پس از خروج از سالن فراموش نکرده بلکه خاطره آن را ساعتها، هفته ها، ماهها و حتی سال های متمادی حفظ می نمایند.

ایشان فیلم را تجزیه و تحلیل کرده و هرگز بناسبت اینکه ستاره مشهوری در آن فیلم عهده دار دل اول است قانع نمی شوند، در بازی هنرپیشگان قضاوت نموده و خوبی و بدی آنرا تشخیص می دهند.

نتیجه کارگردانی استادانه را درک کرده - فیلمبرداری و کار - گردانی هنری خوب را از دیدن تشخیص داده و از دانستن آن لذت می برند. این کتاب خواننده را با فیلم و فیلم سازی آشنا می سازد، معنوی نکات جالبی درباره تهیه فیلم است که مدت دو ساعت شما را مشغول می کند.

در این کتاب روش فیلم سازان در استودیوهای بزرگ جهان بررسی شده، درباره سبکهای مختلف فیلم بحث کافی می شود که راهنمای خوبی برای علاقمندان است.

(ناتمام)

اطلاعیه سینمای مدرن حافظ

در تاریخ ۱۱/۱۲/۱۳۳۶ به تقاضای اشخاصیک در دفتر سینما حافظ ثبت نام نموده بودند بملت از دیدار تقاضا با حضور مخبرین سینمایی اطلاعات - کیهان - ستاره سینما و پست تهران سینمایی قرعه کشی بعمل آمد آقایان زیر بحکم قرعه انتخاب گردیدند که بایستی برای ترتیب استخدامی خود تا تاریخ پانزدهم اسفندماه ۱۳۳۶ بدفتر سینما حافظ مراجعه نمایند.

- ۱ - آقای احمد نظری
- ۲ - آقای عیسی عباس پور
- ۳ - آقای علی شیروانی
- ۴ - آقای امیر ابراهیمی
- ۵ - آقای حسین نجات
- ۶ - آقای امان اله دشتکی
- ۷ - آقای حمزه علی رموفی
- ۸ - آقای عزیز افشرده
- ۹ - آقای غلامحسن غلامحسینی
- ۱۰ - آقای قاسم عباس
- ۱۱ - آقای هوشنگ انصاری
- ۱۲ - آقای محمود حسامفر
- ۱۳ - آقای ولی اله مقدم
- ۱۴ - آقای ناصر شمس کاظمی
- ۱۵ - آقای اسکندر ناهیدی
- ۱۶ - آقای مجید تاج
- ۱۷ - آقای عبداله خدایاری
- ۱۸ - آقای امیر خانی
- ۱۹ - آقای سید هادی نجات
- ۲۰ - آقای باقر موسوی
- ۲۱ - آقای علی طراحیان
- ۲۲ - آقای قاسم ترلی
- ۲۳ - آقای محمد علی نصیری
- ۲۴ - آقای علیرضا رسولی
- ۲۵ - آقای علی بایرامی

هنری از خود نشان نمی دهند.

خوب - آلن ویدم
۷۱ دقیقه - ژانویه ۱۹۵۸
جون کندی - فی اسپاین - جان پرینکلی

Undersea girl

دختر زیر دریا (درام)

آلابد آرتیستس

... نورمن تی. هرمن باتفاق کارگردان جان پیر تشکیل زوج جدیدی داده و با شرکت مارا کوردی و بات کانووی یک اثر معمولی

قهرمانی و حادثه ای بوجود آورده اند بجز، مارا کوردی هنرپیشه بدطیبت فیلمهای جناس هالیوود رالف کلاستون نیز با اندازه ای خوب بازی می کند. آهنگی بنام «خیال خامها» نیز در فیلم خواننده می شود.

قابل دیدن - آلن ویدم
۷۴ دقیقه - ژانویه ۱۹۵۸
مارا کوردی - بات کانووی
رالف کلاستون

افسانه شاجی خانم که ملبو نهار در سر امر ایران شیفته
آن هستند بروی پرده سینما می آید

یک عیدی بزرگ برای همه

بزرگترین قهرمان گم‌دی ایران

شاجی خانم

در شیرین‌ترین فیلم گم‌دی در ایام شادی بخش عید
نوروز بهترین سرگرمی و تفریح شماست

شاجی خانم

قهرمانی که همه جا صحبت از اوست و همه مشتاق او هستند

در فیلم بینظیر خود در روز عید نوروز روی پرده

بزرگترین سینماهای

تهران می‌آید

استودیو پارس فیلم مفتخر است که بزرگترین

عیدی نوروز را به مردم پایتخت هدیه میکند



مسابقه نقاشی ماه سینما



سلاطین هالیوود



خواننده شهیر



بدون شك مشهورترین و ازرقترین خواننده سهرانو نیمه دوم قرن حاضر این خواننده هنرمند میباشد وی با همین هنر خود توانست به عالم سینما راه یابد و پس از شرکت در فیلم های متعددی در کمپانی مترو گلدوین مایر ضمن تهیه فیلم «شاهزاده محصل» که قرار بود او را اول فیلم را بعهده گیرد اختلافاتی بوجود آمد که منجر به جدایی وی از کمپانی مترو گردید و در اول فیلم مذکور به تریشه دیگری یعنی «ادموند پر دام» محول گردید و فقط سهمی که هنریش به مورد بحث در فیلم «شاهزاده محصل» داشت صدای او بود که از دهان «ادموند پر دام» شنیده می شد. همگی بل نیواورلئان و «تومال منی» از آخرین فیلم های می باشد که از او در تهران نمایش داده شده است.

ما بحکم قرعه به ۴ نفر از شرکت کنندگان این مسابقه که برنده شده اند بهر کدام شماره مجله بعنوان جایزه تقدیم می کنیم ۴ ریال تبر باطل نشده و پاسخ صحیح را با آدرس مجله (دایره مسابقات) ارسال دارید.

**برندگان مسابقه
ستاره محبوب
(شماره ۱۴۷)**

**برندگان مسابقه
آکتور دیروز
(شماره ۱۴۷)**

- ۱- دوشیزه شیرین قوانلو (تهران)
 - ۲- پریش خونساری (تهران)
 - ۳- آقای محمد کردی زاده (تهران)
 - ۴- ایرج سلطانی (مشهد)
- پاسخ صحیح: کیم نوآک**
بقیه در صفحه ۳۴

- ۱- آقای اکبر میر بهادری (تهران)
 - ۲- حبیب باقری (تبریز)
 - ۳- حسین گل محمدی (رشت)
 - ۴- ماطاوس کاراپتیان (تبریز)
- پاسخ صحیح: لیلی هوارد**

یکی از خوانندگان عزیز مجله بنام آقای ابراهیمی نژاد کاریکاتور از دو هنریشه بسیار مشهور هالیوود برایمان ارسال داشته اند، ما هم ضمن تشکر از ایشان آنها را بسابقه میگذاریم و از دادن توضیحاتی در باره آنان خودداری نمیکنیم چون این چنان در میان مردم جهان باندازه کافی مشهور می باشند به ۴ نفر از کسانی که پاسخ صحیح این مسابقه را همراه با ۲ ریال تبر باطل نشده به آدرس مجله (دایره مسابقات) ارسال دارند بحکم قرعه بهر کدام ۱۲ شماره مجله تقدیم خواهد شد.

امشب در سینما تهران

«نمایش دهنده بزرگترین محصولات دنیا»
يك اثر جنائی و پلیسی كاملاً ابتكاری

كار آگاه گمراه

که سوژه جالب و هیجان آور آن مدت‌ها نقل
محافل خواهد بود



باشعراک محبوبترین ستاره آمریکائی:

کیم نوآک

اکتریس زیبای «پیک نیک» و «ادی دوچین»

فردماگهورای

هنریشه هنرمند و معروف عالم سینما

كار آگاه گمراه

بزرگترین فیلم جنائی است که طی سالهای

اخیر در کمپانی معظم کلمبیا ساخته شده است

«شرکت سهامی مه‌لور فیلم»



ویلیام هولدن

دقت کنی . چند بار امتحان کن .
ویلیام امتحان کرد . مدت‌ها در
کار دیگران دقت و توجه نمود و او
بیلی وایلدر بود که دو اثر با ارزش
«سانت بلوارد» و «بازداشتگاه
۱۷» را از وی ساخت و ویلیام بخاطر
شرکت در فیلم دوم اسکار گرفت .
امروز وایلدر هر چه بگوید هولدن
بارضایت انجام میدهد حتی اگر
بگوید با سر راه برود!

اصرار و ایلد رسیب شد وی در
«سابرینا» بازی کند و چنانکه
میدانید همین نقش در جهان باعث
محبوبیت بیشتری برایش گردید .
ویلیام بلیاس خود پیش از همه
چیز اهمیت میدهد . فعلا بهترین
لباس‌ها را میخرد و لسی تعدادشان
چندان زیاد نیست . بعد از بازی در
شش فیلم ، اول لباسش را دور می-
اندازد! بسافرت بیعلاقه نیست و
هر گاه فرصتی پیش آید با رفسفر
میندد او میخواهد بار و حیه و زندگی
همه مردم جهان آشنا بشود به کتاب

مسابقات

پاسخ «معلومات سینمایی خود

را بیازمائید» شماره قبل

۱- فیلم جنائی «جن کلی»

پنج سیاه نامدار

۲- نخستین فیلمی که با شرکت

«فرد آستر» و «جینجر راجرز»
تهیه شد «پرواز به ریو» نامدار .

۳- «رائول والش» کارگردان
فیلم «دزد بغداد» می باشد

۴- «مسفیل» مشهورترین
استودیو فیلم برداری شوروی است

۵- اولین فیلمی که بطریقه
سوپر سکوپ تهیه شده است فیلم

«ورا کروز» بود .

دعوت

صندوق پس انداز ملی از اخصای که در روزهای عادی هفته
مجال مراجعه بیانک و گشایش حساب پس انداز را ندارند
دعوت مینماید که در روزهای جمعه و تعطیلات رسمی ۲ و ۳ و ۹ و
۱۵ و ۱۶ و ۲۳ اسفندماه ۱۳۳۶ به اداره مرکزی صندوق پس
انداز ملی واقع در خیابان فردوسی که از ساعت ۹ صبح تا ظهر برای
باز نمودن حساب پس انداز جدید و دریافت وجوه پس انداز
مرکز و شهرستانها و تامین موجودی حسابها بیکه مانده آنها
از یکصد ریال کمتر بوده و قهرا در قرعه کشی شرکت نمیکند
آماده کار میباشد مراجعه و برای خود و فرزندان حساب پس
انداز باز نمایند تا ضمن بهره مندی از بهره مقرر و سایر مزایا
از هشت میلیون ریال جوایز قرعه کشی سال جاری نیز که
بجوایز چهار صد هزار ریالی و سی صد هزار ریالی و دویست
هزار ریالی و یک صد هزار ریالی و پنجاه هزار ریالی و ده
هزار ریالی و غیره تقسیم شده است استفاده نمایند .

پرنسس نیل

کلادیاتورها - سلطان تفنگداران
خیبر - و پرنسس نیل مورد توجه
سینما روندگان قرار گرفت و
امروزه هنرپیشه جدائی ناپذیر
محصولات تجارتنی کمپانی فوکس
لقب یافته است . بجز پاکت، هنتر-
ورنی چند هنرپیشه سرشناس دیگر
هالیوود امثال دانا دریک (در نقش
میروا) والی کاسل (در نقش کوکی)
ادگار باربر (در نقش شامان) - بیلی
کرتیس (در نقش توت) - رابرت
رورک (در نقش کایتن حسین) نیز
سایر بازیکنان مهم داستان هستند
و همچنین «لی وان کلیف» هنرپیشه
بدطینت فیلم های کابوی در رل
ها کار روی پرده خواهد آمد .
سناریوی فیلم نوشته جرالدر ایسون
آدامز میباشد و کارگردانی آنرا

آخرین و تازه ترین

دو خبر کوچک

• بینک گرازی هوز تصبسی
اتخاذ نکرده که در فیلم «تعطیلات
برای عشاق» بکار گردانی جن کلی
بازی کند یانه
• منتقد مجله پیکچر گوئر فیلم
«کابوی» اثر دلر د یوز و با شرکت
کلن فورد و جک لیمون درجه عالی
داده و آنرا بیک فیلم وسترن بی نظیر
دانسته است .

کارگردانی نماید و وی تنها کسی
است که خواهد توانست از این کتاب
بزرگ یک شاهکار بسازد

ولی بطوری که شنیده شده بجای
الیا کازان متصدیان مترو جناب آقای
«ریچارد بروکس» را برای این امر
در نظر گرفته اند!

در هر صورت هنوز فیلم برداری
این فیلم شروع نشده و باید منتظر
آینده بود .

بزدی در سینما تر وید

یک شاخه کار مجلل و بی سابقه محصول ۱۹۵۷
برنده جایزه اسکار



دیوانند

زوج معروف هنری سینمای بند .
نوتان

برنامه آینده سینما رویال

قویترین و مهیجترین فیلمهای قهرمانی

کمپانی معظم کلمبیا

اثر تهیه کننده معروف سام کاتزمن

سر سخت

فیلمی که در نوع خود بی نظیر محسوب شده در همین هفته

بر روی پرده خواهد آمد



باشتراک :

هنر پیشه معروف و قدیمی

جان هال

که فیلمهای پرفروش سالهای قبل عمومآبا

شرکت این هنر پیشه تهیه شده است



و ستاره زیبا و چهره جدید هالیوود

مری کاسل

که با این فیلم بتماشاچیان ایرانی معرفی میشود

سر سخت

فیلمی است که مورد پسند شما خواهد بود





ترجمه: کورش پارسی

قتل در ایستگاه راه آهن

هوای خارج کاملاً تاریک بود ولی مهتاب چنان دقیق و نافذکار - آنگاه میری را که لوله در آن امتداد داشت بخوبی دید . آن لوله بانباری میرفت که اتومبیلهای اضافی راهنگام به کار آید بود در آن می گذاشتند .

ولنا فکری به خاطر آن می رسید و حقیقت داستان ما امروز پیش چشم روشن شد و می اعتبار خودش شیوع آن کسی که اینکار را کرده بود آفرین گفت . در اطاق بوی زیاد مصومی بشام نیخورد لیکن آشکار بود که قصد قتل وی در میان بوده است آنهم بچه تدبیر ماهره ای !

صدای یکتواخت پت-پت متعلق بیک ماشین بود و لوله لاستیکی هم لوله ای بود که با آن باغچه ها و درختان را آب میدادند و جانی بیک سر این لوله را بلوله «اگروس» ماشین وصل کرده و سر دیگر را از لابلای درختان عبور داده و وارد اطاق آن می ساخته بود تا بدین وسیله گاز کربنیک وارد اطاق شده و بدون اینکه آن می متوجه شود او را بقتل برساند و برای این منظور اول پنجره اطاق را تا سرحد امکان بسته و درز های آن را با کهنه مسدود کرده بود و سپس باروشن کردن ماشین مفسود پلید خود را بر حلقه عمل در آورده بود .

التهفت استاراه ای بود و قاتل می توانست پس از اطمینان از مرگ «آندی» آهسته بانبار رفته و لوله را باز کند و سر جایش بگذارد و ضمناً پنجره اطاق را نیز گشوده و همه چیز را بحالت اولیه اش در آورد و فردا صبح «آندی» مرده بود بدون اینکه کوچکترین سوزنی متوجه وی شده باشد . تنها جائیکه شخص جانی در محاسبه اش اشتباه کرده بود رسیدن صدای موتور توسط لوله بیرون اطاق بود که همین نکته نیز باعث خنثی شدن حيله اش شد و وقتش را نقش بر آب ساخت و آن می خدا را شکر می کرد که خوابش سبک است و در مواقع خطر بیدار نیافتد . آنگاه آن می سرش را از پنجره بیرون برد و با چند نفس عمیق ریه هایش را پراز هوای پاک و سالم کرد و سپس از اطاق بیرون رفت کوچکترین صدائی در ساختمان بگوش نمی رسید . از این سمت راهرو آن سمت رفت و در باب اطاق «هوک» را کوبید . نامزد سالی اول جوابی نداد ولی پس از آنکه برای بار دوم آن می در را کوبید صدای مردی که تازه با حیرت از خواب پریده باشد بگوش رسید .

- چه خبر است ! - و سپس در باز شد .
- زود لباس هایت را بپوش ، وقایع مهمی اتفاق افتاده .
«هوک» بکه ای خورد و با تعجب گفت :
- راست می گوئید چه وقایعی ؟ و تند تند شلوارش را پایش کرد .
آن می گفت :

- احتیاجی نیست که همه اهل منزل را بیدار کنیم . فقط خودتان بیایید و شاهکار نامم این شخص با استعداد را ببینید . تا چند لحظه هوک بدستان آن می گوش فراداده و از پنجره لوله آب را که همچون مسار هولناکی لابلای درختان می پیچید می نگریست .
- عجب حکایتی است ! باید هر چه زود تر پلیس تلفن کنیم .
آن می همچنانکه بجهله لباس هایش را در بر می کرد گفت :

- اینکار را خواهیم کرد ولی فکر نمیکنم که اکنون دیگر فایده زیادی داشته باشد چون این دوست خوش ذوق و خوش بخت ملاکرمه در این حوالی بوده پس از آنکه متوجه شده من چراغ را روشن کرده و متناخودش را پنهان کرده ، راستی شما تفک که ندارید ؟

- تصور نمیکنم در این خانه کسی داشته باشد ، گرچه گمان اگر داشتیم هدف فرار دادن این حقه باز حتماً بر اربابان لدنی داشت .
آن می که از اطاق بیرون رفتند «بیک بارتون» را دیدند که بیژانه از اطاقش بیرون آمده بود .
- چه خبر است اینجا ؟

«آندی» مختصر و سریع توضیح داد و اضافه کرد :
- چند وقت است که شما بیدار شده اید ؟
از اولی که پستورفتم تا اکنون همه اش چرت زده ام و درست و حسابی خواب نبرده ام .

- در ظرف این یک ربع ساعت اخیر صدائی بگوشتان نرسیده .
بیک با تردید پاسخ داد :

- تصور نمیکنم چیزهایی شنیدم ولی فکر کردم که خیالات است .
- الان بچه دلیل بر خاسته اید ؟

- سرو صدائی بگوشم خورد و دلم خواست که اگر خبر خوشی در بین است منم در آن شرکت کنم .

- خواهش میکنم فرمائید ، بسیار خوش است .
هر سه باهم در طول کربندورفتم میزدند که ناگهان آن می ایستاد و پندوب یکی از اطاق ها که از درز پاتیش نوری بیرون می ناید غیره شد . سپس بازوی «هوک» را نیز گرفت و توجه ویرا به آن سمت جلب کرد و آهسته پرسید :

- این اطاق خواب کیست ؟
- درست نمی دانم .
آن می در را کوبید و گفت :

- هم اکنون خواهیم دانست .
در اطاق اندکی باز شد و از لای آن چهسره مصومی هوسه گشت . او در چهاردموری بود که لباس هایش را بپوشیده و مشغول سبگارود کردن بود .

پرسید :
- باز دیگر چه الم شنگه ای بیا کرده اید ؟

آن می نظری بپاهای ریحارد افکند و متوجه شد که وی کفش نداشت ولی جوراب هایش را پوشیده است و بالعنی چندی و بدون شوشی گفت :

- چنی است که بافتن خارورود من بر پا شده است ، آنها شما چیزی درباره آن نمی دانید ؟

حقوقدان با عصبانیت شدیدی برخاش کتان گفت :
- مگر اینجا دارالمجانین شده است آخر ، باید هر چه زودتر این مکان خبائث را ترک کنم ، آخر اینکه نمی شود بکل حفظه نمی گذارم خواب بچشم انسان بیاید و همه اش باید از دست خیالات ناراحت باشد .

آن می با خشونت پرسید :

آن می با خشونت پرسید :

آن می با خشونت پرسید :

آن می با خشونت پرسید :

آن می با خشونت پرسید :

مکالمات (خیالات) است که شما در طرف بساعت گذشته
 از اطفاقیان بیرون رفته اید
 - خوب بچوچه چینی چیزی نیست. اساسا شما از من چه
 می خواهید ؟
 - هیچ دوست عزیز، عصبانی نشوید. در این بساعت گذشته چه
 صداهائی بگوش شما رسیده و شمارا بخیالات ناراحت کننده مبتلا کرد ؟
 - صدای بازوبسته شدن در. اصلا مثل اینکه این خانه جن دارد.
 آنی آهسته گفت
 - شاید هم صحیح باشد. بفرمایید شما حاضرید قسم بدار کنید که
 در این مدت بطفیقا با من نرفته اید آقای «موری» ؟
 - بسیار ساده است. اتفاقا قسم یاد میکنم که بطور کلی از ساعت
 گذشته از بسه شب که باین اطاق آمدم تا کنون بیرون نرفته ام. حالا
 دیگر لطفا اصل داستان را برایم حکایت کنید که من از شدت کجی نزدیک
 است دیوانه شوم.
 چنان «آندی» بدقت سرابای «دریچارد موری» و اطفاقی را
 بازرسی کرده بود و این نکات را دقیقا بخاطر برده بود. دستهای وی
 کاملا تیز و پاکیزه بودند و در حدود نیم اینچ نیز خاکستر پرسیکارش
 متصل بود که گرچه سر بجا چیزی را اثبات نمیکردند ولی بسهر صورت
 نکات جالبی بودند. امکان داشت که «دریچارد موری» پس از انجام کار
 دستهایش را شسته باشد و همچنین امکان داشت که سیگار برکش رانیه
 کاره خاموش کرده و سپس دو مرتبه آنرا روشن کرده باشد.
 - زیاد ناراحت نباشید آقای «موری» بد خدمتتان عرض خواهم
 کرد. خوب آقای «دانچستر» اطاق دکتر «هلسفرد» کدام است ؟
 - از اینطرف است، بغل اطاق «کلنل گریهام»
 آنی دکتر معروف خیابان «هارلی» را نیز از خواب بیدار کرد
 «مارک هلسفرد» در را باز کرده و نامدتی در حالیکه چنان خواب
 آلودش رامی مالید به آنی نگریست
 - اگر بازمی خواهید باز بررسی کنید باید بدانید وقت اینکار در
 ساعت چهار بعد از نیمه شب نیست آقای آنی
 - عجب، شما از کجا دانستید که اکنون ساعت چهار است ؟
 دکتر یا ترش روئی گفت
 - آبا در «کالی لاج» اگر کسی ساعت را بداند مرتکب جرمی
 نشده است ؟
 - ولی اگر شما تا کنون خواب بودید آخر
 - وقتی شنیدم که شما داشتید در اطاق را از پاشته در می آورید
 جمله لباس را پوشیدم و شما ساعت هم نگاهی کردم. آبا شما دلیلی
 دارید که من اینکار را نباید کرده باشم ؟
 دانچستر گفت
 - زیاد سخت نگریید آقای دکتر، راستش اینست که
 آنی بوی اشاره کرد که سکوت اختیار کند و خودش بست
 و بوی رفتن و صابون دستشویی را از جایش برداشت و با دست آنرا
 شست
 - عجب، هنوز خیس است! شما چه موقعی از این صابون استفاده
 کردید آقای دکتر ؟
 - قبل از رفتن بیشتر من عادت دارم که همیشه قبل از خواب دست
 هایم را بشویم گرچه ممکن است این عادت بنظر شما غریب بیاید.
 - گوش کنید آقای دکتر، اگر می خواهید خاطر تان کاملا جمع
 شود باید ثابت کنید تا یک ربع قبل در طبقه پایین عمارت نبوده اید. «لولا
 اسکویو» که زنده است تا بر حارت اینستگاه «چارلیک کراس» شهادت

هد و شما شام بدت تحت سوهن هستید. هر اکنون شخصی قصد
 قتل مرا داشت و موضوع با پروش شود و از این جهت طبیعی است که من
 باید این سئوالات را از شما بکنم.
 - مانی قرار داد اگر اینطور است. فرمایید ولی من بسیار متاسفم
 بهر صورت اکنون کار جانی کشیده که هر حارتی ای اتفاق یقینا خاص
 تعجب نخواهم کرد.
 آنی بکنک بکنک چراغ قوه قوی مشغول بازرسی باغ از راه
 پنجره بود ولی هیچ نوع وسیله ای جشمش نخورد که هلسفرد توسط
 آن از باغ باطاق آمده باشد. بنابراین اگر موضوع لوله آب و گساز
 ماشین کار بود وی حتما میبایستی از کربور برای رفت و برگشت خود
 استفاده کرده باشد. در این هنگام آنی با دانه پشرو بار تون به طب
 بازگشت و قصد تحقیقات بیشتر بر راه افتادند. دو کربور «دانچستر»
 چابک مسروف عصبانی بدست گرفت و هه با هم بیخ رفتند و در آنجا
 «هوک» کلیدی را بیجان سوخته چراغ بر نور روشن شد. لحظه ای ایستادند
 و با طرف گوش فرادادند. هیچ صدائی بگوش نی رسیده بود صدای
 یکنواخت موتور ماشین آنی که هنوز کار می کرد و گاز کربن خود را
 از درون لوله آب در فضای باغ می پراکند. دوب ایبار اتومبیلها
 توسط جانی تا آنجا که ممکن بود معکم بسته شده بود که از بیرون رفتن
 صدای ماشین جلوگیری کند. آنی گفت :
 - فکر جالبی داشته، و خوب هم انتری از خود بجان گذاشته اکنون
 دیگر کاری نداریم جز اینکه پلیس محل اطلاع بدهیم که تا هنگامیکه
 «اسکاتاند بارو» موفق بکشف جنایت نشده این حوالی را زیر نظر
 داشته باشد

چند ساعت بعد در کتابخانه «کالی لاج» کار آگاه سیلوو باقیات ای
 تلخ و عصبانی در مقابل «کلنل گریهام» و سالی و میبسانا نشان نشسته
 و قصد بازرسی داشت.
 - گویا فرار است که همه شماها با کمال صداقت و بدون برده
 بوشی از واقعه ای که دیش برای قتل آقای «کالینسون» اتفاق افتاده
 با من صحبت کنید ؟
 کلنل گفت
 - البته با کمال میل هه خواهند گفت
 «دریچارد موری» با کمی غرور گفت
 - ولی من نمی فهمم که این طریقه سئوال و جواب چه فایده ای
 پلیس خواهد داشت. معمولا اگر این استنطاقهای شایعات ختم این
 ناراحتیها و نهمنها می شود ماحر می نداریم و در خدمت پلیس حاضریم
 «سیلور» یکبار یک چهره حاضرین نگاه کرد. وی قبل از آمدن
 بکتابخانه آزمایش دقیقی از وضع باغ و سوراخی که لوله را از آن در
 کرده بودند بعمل آورده بود.
 - بسیار خوب، اولاً من احتیاجی بنوضیح این مطلب نیستم
 که حارت دیش ارتباط صدور صد با وانه قتل «لولا فورسکیو» داشته
 که در نتیجه آن هفت نفر از میبسانان «کالی لاج» مورد سوهن واقع
 شدند و شب گذشته نیز هه این هفت نفر در اینجا خوابیده بودند و اکنون
 نیز در این اطاق حضور دارند. از طرفی بعلم مقتضیات خاصی بعضی از
 این عده نتوانسته اند برای پلیس بدلت ثابت کنند که هنگام اتفاق قتل
 نمیتوانسته اند در اینستگاه «چارلیک کراس» بوده باشند.
 و کاملا منطقی بنظر می رسد که یکی از همین هفت نفر اقدام بقتل
 آقای «کالینسون» کرده باشد.
 حقوقدان بیجمله گفت : بنی دست کم با فرضیه شما این موضوع
 صدق پیدا میکند

هُمائی

برنامه آینده

یکی دیگر از محصولات بااهمیت و

تماشائی کمپانی پارامونت بنام

جدال در بار انداز

بهترین گرام تقدیم میشود



نظیر داستان این فیلم را تا کنون روی پرده سینما مشاهده نکرده اید

رنگی

جدال در بار انداز

رنگی

پر حادثه ترین فیلم قهرمانی چند سال اخیر که پانی پارامونت محسوب میگردد

باشتر اک دو هنر پیشه محبوب هالیوود

روند افلمینک

ستاره زیبای فیلم سفیر امیس

رونالد ریگان



هنر پیشه هنرمند و مشهور

سینما کریستال

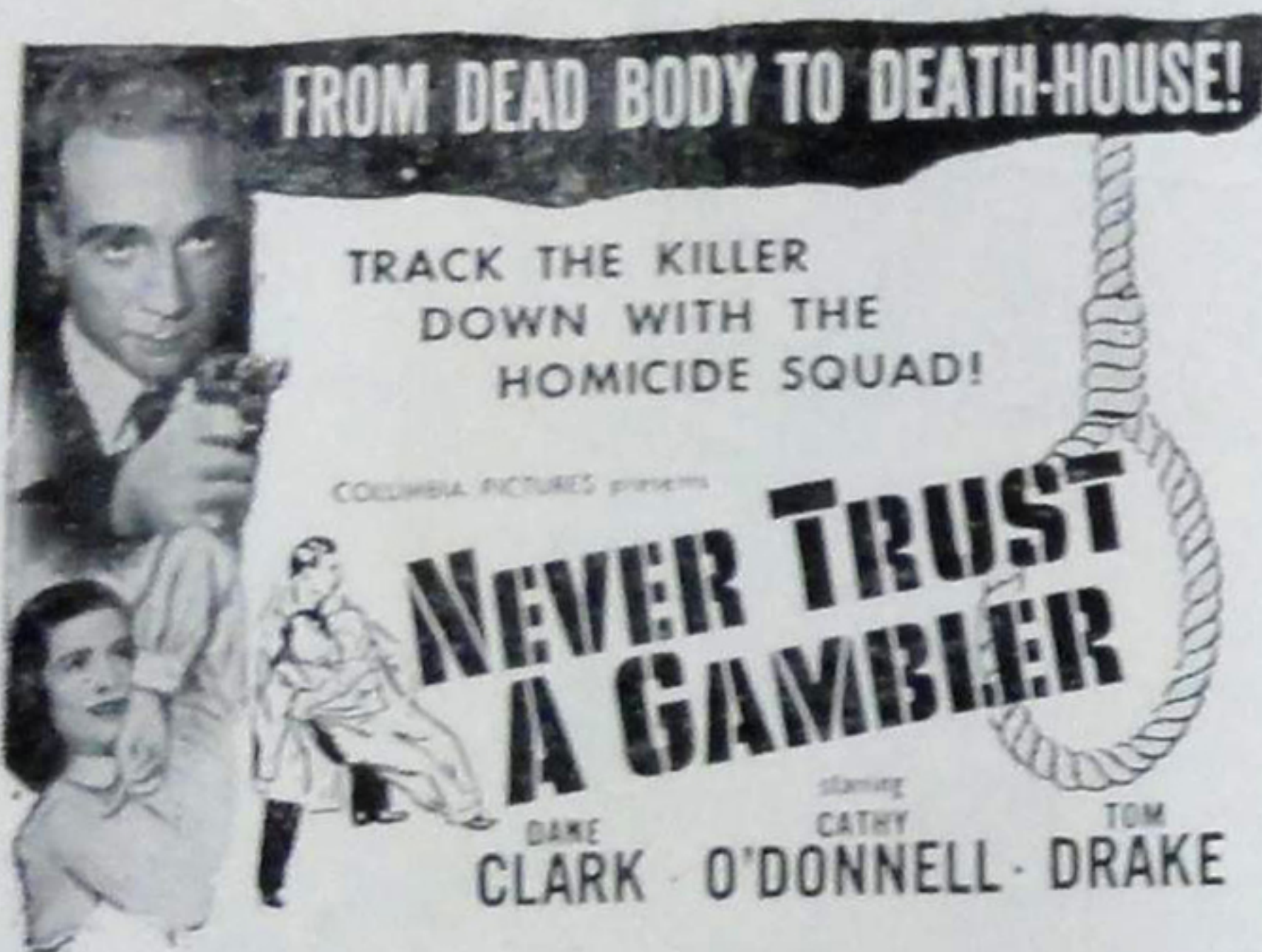
برنامه آینده

اثری عمیق تر و موثر تر از شاهکار معروف «دره عمیق»

هرگز اعتماد مکن

این فیلم خاطره‌ای ابدی از خورد بجای خواهد گذارد

COOL



COOL

دین کلارک - کاتی اودانل - تام دریک

باستراک :

هرگز اعتماد مکن

پرازشتترین و جالبترین درام جنائی کمپانی کلمبیانت





International Dramatists' presents

TYRONE POWER
PIPER LAURIE · JULIA ADAMS



سینمای نربرک سویل و سینمای محلی ملانزا

درام پرشور و هیجانی

از بهترین شمشک سرکش

شکل کارگردان معروف:

رودولف مانت

بم

کار و سر نوشت

in show

MISSISSIPPI
GAMBITLER

بزرگ

تایرون پاور

پایپر لوری

جو لیا آدامز

بیم قمار و سرخوشی است یک فیلم عادی نیست بلکه از بهترین و بهترین بازیگرانی است که می بینیم

فاندر سطا در رفته و صلال در آفتاب ... بوده و در آثار صادقان عالم سینما محسوب می گردد